



Analysis of the Principle of Imamate from the Perspective of Ayatollah Khamenei with a Comparative Study of al-Kafi's Book of "Al-Hujjah"*

Amir Bani Asar¹ and Farhad Abbasi² and Rahim Salimi³

Abstract



“Imamate” is one of the most influential topics in the major jurisprudential discussions regarding the governance of the Islamic society, and it serves as a beneficial measure in preventing deviations within the Ummah and liberating it from the ignorance of pre-Islamic life and death. The analysis of the issue of imamate, apart from its conceptual meaning, in terms of legislative and guardianship roles within the community, is a Quranic and narrational principle reflected in the report of Kulayni from “Al-Hujjah,” and its absence leads to negligence of valuable branches, including religious democracy, the appointment nature of the Imam’s position, the obligation to migrate from the tyranny of oppressive rule, and the obligation of intellectual, emotional, and behavioral obedience of the Ummah to the rightful Imam. The present research, utilizing descriptive and analytical methods, initially reveals the systematic relationship of the Leader’s statements in interpreting the verse of completing the religion and related statements around the topic of imamate. Then, by analyzing the structure of the comprehending-hadith reports from Kulayni’s book, “Al-Hujjah of al-Kafi,” it attempts to discover the intended network of the Shari’a concerning the culmination of blessings upon the Islamic Ummah and demonstrate that the Imam is the reality of divine authority on Earth. When it becomes the focal point of action for the members of the Islamic Ummah, the realization of monotheistic unity and justice in society, the connection between worldly and hereafter felicity, unity and solidarity, salvation from modern ignorance, and the elevation of the community’s internal motivation through the Imam’s supervision will be part of the fruits of it. This paper posits that perspective of the esteemed position of leadership (Ayatollah Khamenei) as the Imam of the Islamic Ummah today is comparable to a portion of the reports that Late Kulayni had during the minor occultation period regarding the principle of imamate and its requirements, and the current management of the society can be considered as a continuation of the imamate of the Ahl al-Bayt.

Keywords: Comparison, Principle of Imamate, Book of Al-Hujjah, Imam Khamenei.

*. **Date of receiving:** 09/09/2023, **Date of approval:** 23/01/2024.

1. Assistant Professor, Hadith Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran
(Corresponding Author): a.baniasar@gmail.com.

2. Assistant Professor, Hadith Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran:
farhad.abbasi1357@gmail.com.

3. Assistant Professor, Hadith Department, Al-Mustafa International University, Qom, Iran:
r.salemi1354@chmail.ir .





تحلیل قاعده امامت از منظر امام خامنه‌ای با تطبیق بر کتاب الحجة الکافی*

امیر بنی‌عصار^۱ و فرهاد عباسی^۲ و رحیم سالمی^۳



چکیده

«امامت» از اثرگذارترین مباحث فقه اکبر در حکمرانی جامعه اسلامی و مفید در پیشگیری از انحرافات امت و رهایی از زندگی و مرگ جاهلی است. تحلیل مسأله امامت، فارغ از معنای تکوینی خود، در معنای تشریحی و سرپرستی جامعه، قاعده‌ای قرآنی و روایی است که در گزارش کلینی از «کتاب الحجة» انعکاس یافته و فقدان آن، موجب غفلت از فروع ارزشمندی از جمله مردم‌سالاری دینی، انتصابی بودن جایگاه امام، وجوب هجرت از سلطه طاغوت و وجوب تبعیت فکری و عاطفی و رفتاری امت با امام حق است. پژوهش پیش رو با روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا روابط نظام‌مند سخنان رهبری در تفسیر آیه اکمال دین و گزاره‌های مرتبط با آن حول موضوع امامت را کشف نموده و سپس با تحلیل ساختار فقه‌الحدیثی گزارشات کلینی، از کتاب الحجة الکافی، تلاش کرده تا شبکه ارتباطی مورد نظر شارع در اتمام نعمت بر امت اسلام را کشف کند و نشان دهد امام، حقیقت حجت الهی بر زمین بوده و وقتی محور کنشگری آحاد جامعه اسلامی گردد، تحقق توحیدمحوری و عدالت در جامعه، پیوند سعادت دنیوی و اخروی، وحدت و همدلی، نجات از جاهلیت مدرن و ارتقای انگیزه درونی امت در اثر نظارت امام و... بخشی از ثمرات آن خواهد بود. نوشته حاضر این فرض را مطرح کرده که تلقی مقام معظم رهبری به‌عنوان امام جامعه اسلامی امروز، قابل تطبیق بر بخشی از گزارشی است که مرحوم کلینی در دوره غیبت صغری از قاعده امامت و لوازم آن داشته و می‌توان مدیریت جامعه کنونی را به‌صورت جاری و در حال تحول، ادامه امامت اهل بیت علیهم‌السلام دانست.

واژگان کلیدی: تطبیق، قاعده امامت، کتاب الحجة، امام خامنه‌ای.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲.

۱. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران، (نویسنده مسئول): a.baniasar@gmail.com.

۲. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران: farhad.abbasi1357@gmail.com.

۳. استادیار گروه حدیث جامعة المصطفی ص العالمية، قم، ایران: r.salemi1354@chmail.ir.



مقدمه

بهره‌گیری از تجربه و دانش‌های فرهیختگان، زمینه تعامل میان این اندوخته‌ها و گزارش‌های حدیثی است. اگر در این تعامل وقتی بزرگی، تجربه و دانش متکی به مبانی قرآنی و حدیثی و به‌طور کلی استنباط و فهم از دین است موجب می‌شود تا نه تنها به فهم ابتدایی و کلی از حدیث بسنده نشود بلکه لایه‌های پنهان و نکته‌های مغفول متن احادیث مورد تحلیل و دقت قرار گیرد و از سخنان حکمت‌آمیز آن عالم، که ریشه در تجربیات زندگی قرآنی خویش دارد، به‌عنوان قرآنی منفصل در فقه الحدیث استفاده گردد. آسیبی که در چنین پژوهش‌ها احتمال می‌رود، تحمیل نظرات شخصی به قرآن و حدیث است. برای پیشگیری از چنین آسیبی، بهتر است تحلیل ساختار گزارش کلینی مستقل از سخنان رهبری، مورد بررسی قرار گیرد. موضوع امامت و رهبری در جامعه اسلامی، مورد تحلیل و بررسی پژوهش‌های مختلفی اعم از استاد مطهری و دیگر نگاشته‌ها، گاه به‌صورت کلی و گاه از منظر روایات، قرار گرفته و از جمله آنها کتاب «امامت پژوهی: بررسی دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره» نوشته احد فرامز قراملکی و کتاب «امامت و ولایت در قرآن» انتشارات مجمع جهانی اهل بیت و... است؛ اما پژوهشی تطبیقی میان کتاب الحجة الکافی و نظر امام خامنه‌ای به‌عنوان رهبری فقیه و عادل در جامعه بی‌مانند اسلامی در عصر حاضر یافت نشد. نگاه روشمند به احادیث مرتبط با معرفت امام، اتصالی منطقی میان آموزه‌های کتاب الحجة برقرار نموده و نقش‌های جامع برای کنشگری امت اسلامی در رسیدن به هدف امامت را ترسیم می‌کند که پس از تحلیل سخنان رهبری به آن پرداخته شده است. کما اینکه چنین سخنان رهبری حول محور قاعده امامت و بر اساس تفسیر آیه اکمال دین، نیز بی‌سابقه است. قاعده امامت نه به‌عنوان انتزاعی از نگارنده که عنوانی صریح از کلمات رهبری است.

الف. مفهوم‌شناسی امامت

ریشه «ام م» به معنای هر چیزی است که توابعش به آن ضمیمه و منتهی می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲۶/۸) که به‌طور خلاصه می‌توان از آن تعبیر به «رجوع به اصل» کرد. امام از ریشه «أمم» به انسان یا کتابی گویند که به قول یا فعل او اقتدا شده است؛ خواه حق باشد خواه باطل! لذا در منابع لغت، امام بر وزن فِعال به معنای مفعول دانسته شده یعنی کسی که به او اقتدا می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۴/۶). مفاهیمی از جمله «رئسی که به او اقتدا شده» و «رئسمانی که بتا برای تنظیم و راست بالارفتن دیوار می‌کشد»، «راه» و «کسی که کار به‌دست اوست تا درست در آید» از کاربردهای مفهوم امام است (فیروزآبادی، بی تا، ۹/۴). در اصطلاح قرآن و حدیث، امامت به معنای حکومت و اداره جامعه اسلامی

است و اطاعت از امام، اطاعت از ریاست عامه بر مردم است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۱، ح ۴). همنشین‌های مفهومی مؤثر در حقیقت امامت (ورع، حلم و توانایی اداره و سرپرستی امور) است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱/۴۰۷) که به خوبی ویژگی‌های حاکم جامعه را نشان می‌دهد؛ از این رو در تفکیک جنبه ظاهری و باطنی امامت گفته شده: ولایت جنبه باطنی این مقام الهی است که صاحب این مقام، انسان کامل و حجت واقعی خدا بر روی زمین است و جنبه ظاهری آن تشکیل حکومت است (خمینی، ۱۴۶۱/۱۳۸۶). تفکیک مذکور در حالی است که در موارد بسیاری واژه ولایت جانشین واژه «امامت» شده و مفهوم حکومت و سرپرستی جامعه را به همراه دارد؛ جانشینی امامت و ولایت یک اصطلاح عرفی است «در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است (بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران رضوی، ۱۳۷۹/۱/۶). از قدمای امامیه، شیخ طوسی در تحلیل مفهوم امام دو معنا را به دست آورده: یکی مقتدا بودن در گفتار و رفتار که مناسب معنای لغوی است و دیگری کسی که به تدبیر و سیاست امت قیام می‌کند و به دفاع از حریم جامعه دینی و جنگ با دشمنان آن برخیزد و امراء و قضات را تعیین نماید و حدود را اقامه کند (کمپانی زارعی، قنبری، ۱۳۹۲: ۲۸۷). تکمیل معنایی امام از تحلیل ریشه لغوی مشترک میان امام و امت به دست می‌آید. وجه اشتراک این دو نشان از رابطه تضایف و تلازمی داشته که اگر از منظر قرآن، هدایتگری از ویژگی‌های امت اسلامی شمرده شده (اعراف: ۱۸۱) در حقیقت به خاطر رجوع امت به امام بوده تا نشان دهد هدایت‌گری مسئولیت اصلی امام و تبعیت از او ویژگی امت اسلامی است و بهشت و جهنم آحاد امت بر اساس تبعیت آنها تعیین خواهد شد ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً مِّنْ بَيْنِ أُمَّةٍ﴾ (انبیاء: ۷۳) ﴿وَجَعَلْنَا أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾ (قصص: ۴۱) (راغب، ۱۴۱۲، ۸۷). گام بعدی در تحلیل مفهومی امام، توجه به مصداق است؛ مصداقی که تعیین آن از حد استطاعت بشری بیرون و باید مستقیماً از ناحیه خدا باشد (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۴). از این رو خداوند مصادیق امام یعنی هادیان واقعی را مشخص و توسط پیامبر گرامی اسلام معرفی نموده است که علی علیه السلام و یازده نفر از نسل او هستند و آخرین آنها همان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ملقب به مهدی منتظر علیه السلام است و اینها یکی پس از دیگری ولایت و سروری بر خلق دارند (ابن بابویه، ۱۳۷۱: ۱۱۸). ولایت در اقسام سه‌گانه خویش یعنی «ولایت تکوینی»، «ولایت بر تشریح» و «ولایت تشریحی»، در متون دینی به کار رفته است؛ قسم نخست، تخلف‌بردار نیست کما اینکه ولایت بر تشریح، ولایت بر قانونگذاری و تشریح احکام است؛ این دو نوع ولایت منحصر در ذات اقدس اله است اما ولایت تشریحی از امور اعتباری و قراردادی است که دو قسم است یکی ولایت بر محجوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۱۴). مراد از ولایت در نوشته پیش رو فارغ



از دو قسم نخست، ولایت تشریحی به معنای حکومت و ریاست در جامعه اسلامی و رابطه آن با مردم از جهت اولویت در نفس و مال آنهاست. انحصار چنین اولویتی در خداوند، به گونه‌ای است که برای تعلق آن به انسان، نیازمند اجازه شارع است. اطلاق اجازة شارع به پیامبر و علی ع و حتی فقیه جامع الشرایط، که از آن تعبیر به ولایت مطلقه شده است، نسبت به معصومان علیهم‌السلام در هر سه قسم خویش اطلاق دارد اما نسبت به فقیه فقط اطلاق از جهت حکومت و ریاست عامه است. قید مطلقه در ولایت فقیه قید مهمی است و دشمنان آن را به معنای استبداد یعنی میل فقیه عادل به صورت دلبخواه دانسته‌اند. تناقض این معنا در دل خودش روشن است زیرا فقیه اگر عادل است نمی‌تواند مستبد باشد. اما بعد مهم و صحیح اطلاق ولایت فقیه، ناظر به انعطاف‌پذیری و تحول در دستگاه ولایت است یعنی نظامی که بر اساس این ولایت از فقه کشف شود یک امر جاری است، روزبه‌روز بایستی تکمیل شود به این معنا که ممکن است یک جایی اشتباه کرده باشیم اما مهم این است که ما بر اساس این اشتباه، خودمان را تصحیح کنیم نه اینکه گذشته را خراب کنیم. مطلقه یعنی یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که می‌تواند در آنجایی که لازم است مسیر را تصحیح و اصلاح کند (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۰/۶/۱۷).

ب. قاعده امامت از نظر مقام معظم رهبری

هر مفسری وقتی بر کرسی تفسیر می‌نشیند با تحلیل‌های عمیق و رد و اثبات‌های برترین نظرات مخالف خویش، به اثبات مطلبی می‌پردازد اما آنچه در ادامه می‌آید متن تفسیری مقام معظم رهبری نیست بلکه خوشه‌چینی از سخنرانی‌های ایشان است که تلاش شده با چپش منطقی از آنها، اشاراتی تفسیری از قاعده امامت و ولایت، منعکس گردد. قاعده امامت، قاعده‌ای کلامی است که در بطن فقه اکبر جای داشته و از مهمترین مبانی قرآنی در اداره حکومت اسلامی به شمار می‌رود. مبنایی که نه تنها فهم غالب مردم که فهم اهل تحقیق هم از آن ناکافی بوده و پژوهش‌های مفصلی پیرامون آن لازم و فوری است: «مسأله حکومت و اداره امور جامعه در اسلام مسأله بسیار مهمی است و اگر (خبرگان) دور هم جمع می‌شوند و درباره این مسأله و حواشی و لوازم آن بحث می‌کنند، هر دقیقه این بحث‌ها می‌تواند مهم و سرنوشت‌ساز و موجب جلب ثواب الهی باشد (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان ۱۳۸۱/۱۲/۱۳). اگر خبرگان چنین نکنند ناخبرگان این کار را خواهند کرد (بیانات دیدار اعضای مجلس خبرگان ۱۳۷۶/۱۱/۱۵). بحث از این مسأله و حواشی مهم آن، نه در ذیل بیع فضولی بسان کتاب مکاسب بلکه به‌عنوان قاعده و اصلی قرآنی، حاکم بر کثیری از فروع بوده و فراتر از بسیاری از فروع

فقهی باید مورد کاوش علمی قرار گیرد: حادثه غدیر و نزول آیه اکمال دین، در حالی است که «پیغمبر ۲۳ سال است دارد مجاهدت می‌کند. این چه حادثه‌ای و چه عارضه‌ای است که اگر نباشد، همه اینها [گوی] نیست «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، این نمی‌تواند چند حکم فرعی باشد؛ این یک چیزی فراتر از اینها است؛ آن چیست؟ امامت است (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر). جایگاه این مسأله از جهت «اهتمام‌ورزی به مسأله حکومت در اسلام» است؛ اسلام بر روزهای مختلفی، عنوان عید به کار برده است. عید به هر روزی گویند که نزد خداوند جایگاه والایی داشته باشد. معیار برتری یکی عید بر سایر اعیاد آن است که خداوند آن را بزرگ دانسته و به‌گونه‌ای از آن یاد کند که در سایر اعیاد یاد نشده باشد. از نظر مقام معظم رهبری معیار برتری این عید بر سایر اعیاد تعبیر یأس کفار در آیه اکمال دین است؛ یعنی سایر احتمالات موجب یأس کفار نخواهد شد (همان). آنچه موجب یأس آنهاست امر حکومت و سیاست است. «مسئله‌ی غدیر مسئله‌ی بسیار مهمی است. یک مضمون مهم وجود دارد که نباید مورد غفلت قرار بگیرد و آن، پرداختن اسلام به امر حکومت و امر سیاست است و اهمیت این موضوع از نظر اسلام است» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۲۱/۰۷/۱۳۹۳). تحلیل این قاعده از منظر رهبر معظم انقلاب نیازمند بررسی ابعاد مختلف آن است.

۱. تحلیل قاعده امامت

با طرح مسأله امامت، ذهن پرسشگر با این سوال مواجه می‌شود که اسلام چه قاعده‌ای برای اداره جامعه ارائه کرده است؟ قاعده‌ای که می‌توان از آن به قاعده امامت تعبیر کرد چه مضمونی دارد؟ در پژوهش پیش رو جهت بررسی قاعده امامت، ابتدا به بررسی معنای دو واژه «قاعده» و «امامت» و سپس به تحلیل این قاعده و ذکر مستندات و در نهایت بررسی فروع متناسب با این آیه پرداخته شده است.

یک. مفهوم‌شناسی قاعده امامت

قاعده، یک‌بار به معنای لغوی یعنی «ریشه و اساس» و یک‌بار به معنای اصطلاحی «الکلی الذی ینطبق علی جزئیاته و یتفرع علیها فروعاً متفاوته» آمده است (تسخیری، ۱۴۳۱: ۱۱) که ناظر به قواعد فقهی است و نوعی اماره بوده و کشف ناقص ذاتی دارد؛ مثل قاعده صحت یا قاعده فراغ. در کتب مربوطه راجع به فرق آنها با مسأله اصولی به صورت تفصیلی بحث شده است. در نوشته حاضر، به جای بدل‌گزینی در واژه و معنای قاعده و جعل اصطلاحی جدید، به نظر می‌رسد می‌توان همان معنای



اصطلاحی از قاعده فقهی را پذیرفت اما به جای بسندگی به معنای فقه مصطلح، با تغییر و توسعه‌ای که در معنای فقه، آن را شامل مبانی دربردارنده معارف اصیل نظام و مکتب اسلامی اعم از نظریه‌های فکری و اعتقادی دانست که نظریه‌پردازی در آن کار فقیه است و اگر آن فقیه نباشد نظام هم نیست (خراسانی، ۱۳۹۶: ۲۳). چنین فقهی به معنای کامل بوده و شامل اصول عقاید و فلسفه‌های اسلامی یعنی پایه‌های اصلی نظام اسلامی (همان، ۲۵) است که بحث از آن وظیفه حوزه هاست (همان، ۲۶) و چنانکه اشاره شد، قاعده امامت، قاعده‌ای کلامی است که در بطن فقه اکبر جای داشته و علاوه بر تطبیق بر مصادیق مختلف، فروعاتی دارد و وظایف عملی متعددی بر ذمه مکلفین می‌آورد.

مقام معظم رهبری در مفهوم‌شناسی واژه امام، معنای ریشه‌ی این واژه را مطلق پیشوا دانسته که در صورت عدم قرینه انصراف به «پیشوای فکری و سیاسی» پیدا می‌کند و همه استعمالات قرآنی را بر این معنای خاص حمل می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۶۸). امامت را می‌توان نسخه و روشی ایده‌آل و مطلوب در مدیریت جامعه دانست: «امامت، یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابله انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه که از ضعفها و شهوات و نخوت و فزون‌طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد. اسلام شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می‌کند؛ یعنی این‌که یک انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد - یعنی راه را درست تشخیص دهد - هم دارای قدرت عملکرد باشد، هم جان و خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسان‌ها برای او همه چیز باشد؛ این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعه غدیر است (بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲). تعیین ابتدایی مفهوم امامت در معنایی فراتر از ریاست مردم در دنیا و مربوط به ریاست معنوی (سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۰/۲/۱۲) را می‌توان حقیقتی متشرعیه در میان شیعه دانست: «امامت در عرف مسلمانان قرن اول و دوم به معنای رهبری سیاسی بود در عرف خاص شیعیان، به جز رهبری سیاسی، رهبری فکری و اخلاقی را نیز در مفهوم خود فرا گرفت. بنا بر تلقی شیعه از مفهوم امامت، امام یک جامعه، همان قدرت فائده‌ای است که حرکت جمعی و منش فردی افراد آن جامعه را توجیه و رهبری می‌کند و در آن واحد، هم آموزگار دین و اخلاق و هم فرمانروای زندگی و تلاش آنهاست» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۶۹). توسعه مفهوم مذکور متناسب با معنای لغوی، نیازمند قیدی مهم است که می‌توان از آن به «تعیین جهت حرکت جامعه» یاد کرد: «امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامع‌های حکمرانی می‌کنند و جهت حرکت آنها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت را مشخص می‌کنند. این یک مسئله همگانی است برای همه جوامع بشری. خوب، این امام دو

جور می تواند باشد: یک (بار) امامی است... که به امر پروردگار، مردم را هدایت می کند... یک دسته دیگر.. مردم را به آتش دعوت می کنند، مردم را به هلاکت دعوت می کنند... این دستگاه‌های عظیم فرهنگی که امروز نسل جوان بشر را در چهارگوشه دنیا به سمت بد اخلاقی و فساد و تباهی دارند حرکت و سوق می دهند، همان امامانی هستند که «یدعون الی التار».... دنیای مردم هم دست آنهاست، آخرت مردم هم دست آنهاست، جسم و جان مردم در اختیار آنهاست. (بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴). قید تعیین جهت در مفهوم امامت، شاخصه مهمی از حاکمیت دینی است که حاکم با پذیرش تاثیر مبدا و معاد در زندگی، بدون آنکه اجباری در کار باشد (متفاوت با تفکر حکومت‌های سکولار) با احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت آحاد امت اسلام، مسیر سعادت را هموار و مردم را به سوی بهشت تشویق می کند. بر اساس این مبنای قرآنی، جمله «ما نمی خواهیم مردم را به زور به بهشت ببریم» مغالطه آمیز است (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۶/۶/۳۰). این مغالطه، نسبت به قید «زور» مربوط به جنبه نظری و تئوری امامت و ناظر به قید «جهت‌دهی» در این مفهوم است هر چند در عمل، برای حفظ امنیت و ثبات در جامعه، الزامات قانونی امری بدیهی است و ارتباطی به بهشت و جهنم و سعادت فرد ندارد. تعریف برگزیده‌ای که از مجموع بیانات معظم له به دست می آید عبارت است از: «امامت، قاعده‌ای کلی و مطلوب راجع به شیوه قدرت مدیریت و هدایتگری حکومت اسلامی در مقابل انواع مدیریت‌ها و حکومت‌هاست که بر اساس آن، یک انسان، با شناخت معارف و تشخیص درست راه و قدرت عملکرد و با هدف تأمین سعادت انسان‌ها، حرکت جمعی و منش فردی افراد یک جامعه را به سوی بهترین سرنوشت، راهبری کرده و جهت حرکت آنها را در امر دنیا و آخرت مشخص می کند.

دو. تفکیک ضابطه از شخص در قاعده امامت

پیامبر گرامی اسلام، در سال پایانی عمر شریف خویش، با نزول آیه اکمال دین، برای اداره و مدیریت جامعه اسلامی، قاعده‌ای قرآنی به نام قاعده امامت وضع کردند (بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰). ایشان، در روز غدیر تعیین مصداق امام، یعنی امیرمومنان را مستقل از قاعده و اصل ولایت و امامت معرفی نمودند (بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۹/۱/۶). در جهت اول که مربوط به تعیین مصداق است «بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و معنوی و عرفانی و بزرگان سلوکی و معرفتی ما نسبت به امیرالمؤمنین، مثل آن پرتو ضعیفی هستند که ته چاه، انسان یک مختصر روشنایی می بیند؛ آن را مقایسه کنید با خورشید؛ بله، همان است، همان شعاع است اما فاصله چقدر است؟ تفاوت چقدر است؟ برترین شخصیت‌های ما،



مثلاً یک شخصی مثل امام بزرگوار ما را که خب یک شخصیت انصافاً کامل، بزرگ، با عظمت، جامع‌الاطراف و از همه‌جهت یک شخصیت برجسته و ممتاز بود، اگر بخواهیم با امیرالمؤمنین قیاس کنیم، قیاسش همین است که عرض کردم (بیانات در دیدار ائمه‌اشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰). اما در جهت دوم، امامت، قاعده‌ای کلی برای نفی سایر حکومت‌های غیر الهی است: «اهمیت غدیر فقط این نیست که امیرالمؤمنین را معین کردند؛ این هم مهم است اما از این مهم‌تر این است که ضابطه را معین کردند، قاعده را معین کردند؛ معلوم شد که در جامعه اسلامی، حکومت سلطنتی معنا ندارد، حکومت شخصی معنا ندارد، حکومت زر و زور معنا ندارد، حکومت اشرافی معنا ندارد، حکومت تکبر بر مردم معنا ندارد، حکومت امتیازخواهی و زیاده‌خواهی و برای خود جمع کردن و افزودن معنا ندارد، حکومت شهوت‌رانی معنا ندارد؛ این قاعده در غدیر وضع شد (بیانات در دیدار ائمه‌اشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰). مستند این تفکیک، توجه به قید «یأس کفار» در آیه اکمال دین است که مایه‌مصدق از قاعده امامت است: «دیگر دشمن‌ها از اینکه بتوانند مسیر این دین را تغییر بدهند مأیوس می‌شوند؛ چون مسیر دین آن وقتی تغییر پیدا می‌کند که آن نقطه اصلی، آن هسته اصلی تغییر پیدا کند؛ یعنی هسته قدرت، هسته مدیریت، هسته ریاست؛ اگر تغییر پیدا کند، همه چیز تغییر می‌کند؛ بله، در واقعیت عملی، تغییراتی به وجود می‌آید و افرادی از قبیل خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس سر کار می‌آیند به‌عنوان اسلام، حجاج بن یوسف هم [سر کار] می‌آید، اما اینها دیگر ضابطه را نمی‌توانند به هم بزنند (بیانات در دیدار ائمه‌اشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰). در دوره غیبت، هم مسأله حکمرانی رها نشده و ولایت فقیه به معنای حکومت فقیه عادل و دین‌شناس که ریشه در اصل امامت دارد برای رهبری جامعه اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی‌عشری است (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۸). در این نظام «شخص یا دستگاهی که اداره امور مردم را به عهده می‌گیرد، باید مظهر قدرت و عدالت و رحمت و حکمت الهی باشد. این خصوصیت فارق جامعه اسلامی و همه جوامع دیگری است که به شکل‌های دیگر اداره می‌شوند. در جامعه و نظام اسلامی، عدالت و علم و دین و رحمت باید حاکم باشد، خودخواهی نباید حاکم بشود، هوی و هوس از هر کس و در رفتار و گفتار هر شخص و شخصیتی نباید حکومت کند» (بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید غدیر، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

سه. قاعده امامت تتمه مسأله نبوت

بسیاری از زوایای مهم قاعده امامت وقتی روشن می‌شود که این قاعده تکمیل و تتم‌های از مسأله نبوت به شمار آید. مقام معظم رهبری، امامت را اصل و قاعده‌ای مدرن و مترقی و تتمه بحث نبوت

دانسته‌اند که بدون آن سایر عبادات پذیرفته نشده و هیچ کس لایق غفران و لطف خدا نخواهد شد اما به دلیل رسوخ مسائل سست و ضعیف در ذهنیت‌های مردم راجع به ولایت، جز از طریق زمینه چینی بحث نبوت، نمی‌توان شبهات ناشی از تبیین صحیح قاعده ولایت را بر طرف نمود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۳). در تبیین قاعده امامت به‌عنوان تتمه مسأله نبوت باید گفت: «رساندن انسان به کمال و متخلق شدن او به اخلاق الهی به‌عنوان هدف نبوت و ناکارآمدی مکتب فلسفی و صومعه و جایگاه عبادت برای رسیدن به چنین هدفی، سیری منطقی است که تنها راهکار پیش روی پیغمبر را این دانسته که به‌جای آنکه حاصل زحمات دوران نبوتش تعدادی انسان خودساخته باشد، کارخانه‌ای درست کند که خودکار، انسان کامل پیغمبرپسند تحویل دهد (همان، ۵۱۵). یعنی پیامبرگرمای اسلام به‌جای آنکه زمزمه محبت الهی را در گوش یکی یکی انسان‌ها بنوازد، کارخانه یا به تعبیر دیگر جامعه اسلامی مثل مدینه راه می‌لندازد که در رأس آن، خدا حکومت می‌کند و و عزل و نصب‌ها، قانون صلح و جنگ، روابط اجتماعی و اقتصاد و حکومت و حقوق، بر اساس قانون خداست نه اینکه یارانش را به اقطار مختلف بفرستد تا در آنجا خدا را عبادت کنند (همان، ۵۱۶)؛ این کارخانه هم معنویت می‌آورد هم رشد و پیشرفت: «لذا در همان مسجلی که درس می‌داد علم جهاد را هم آورد و دادگستری هم تشکیل داد و اداره کار و اقتصاد... هر کس در این جامعه وارد شود انسان می‌شود و اگر هم انسان کامل نشود اما مجبور می‌شود به‌سوی رفتار انسان‌ها حرکت کند زیرا در جامعه غیر الهی آدمها می‌خواهند خوب باشند ربا ندهند و نگیرند، زن عفت اسلامی داشته باشد اما نمی‌توانند چون محیط او را در فشار قرار می‌دهد. رفت و آمدها، معاملات، گفتگوها و.. همه انسان را از خدا دور می‌کند (همان، ۵۱۷). پیامبر برای اداره چنین حکومتی، چون یک تته نمی‌توان آن را مدیریت نمود، در یک کار تشکیلاتی و جمعی، مسلمان‌های گام اول را با ایمانی راسخ و متحد و پویا درست می‌کند (همان، ۵۱۷)؛ خطری که در کمین این جمع است تفرقه و زیر فشار فکر جاهلی قرار گرفتن است لذا نیازمند پیوستگی شدیدی است که با دیگر جبهه‌ها کاملاً منقطع بوده و از آنها اثر نپذیرند که در قرآن و حدیث نام چنین عامل پیوند برای مسلمانان جبهه آغاز دین، ولایت است (همان، ۵۱۹). قاعده امامت برای تنظیم ارتباطات داخلی و خارجی است که پیامبر گرمای اسلام بر اساس آموزه‌های وحیانی و با هدف جریان کامل دین در جامعه طراحی کرده است: «راه پیشگیری از زوال این جبهه، اتصال هر چه بیشتر آنها با هم و جدایی از سایر جبهه هاست که امت اسلامی را تشکیل می‌دهند و حالت اتصالشان را ولایت گویند (همان، ۵۲۰). بر اساس استنباط ولایت از قاعده امامت به معنای شدت پیوستگی امت و جدایی از غیر، «امت اسلام اگر بخواهد آن ولایت قرآنی را برای خودش تأمین کند دو جهت را باید مراعات کند. یک



جهت ارتباطات داخلی است یعنی کمال همبستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هر چه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند و هیچ‌گونه تفرقه و اختلافی در سراسر امت اسلامی نباشد (همان، ۵۳۸) اما در زمینه روابط خارجی امت اسلام باید سعی کند روابط خود را طوری تنظیم کند که یک ذره تحت فرمان و تحت تاثیر افکار دنیای غیر مسلمان قرار نگیرد و همبستگی میان امت اسلام با آنها اگر موجب شود که امت مسلمان تحت تاثیر آنها قرار گیرد ممنوع است. پس عالم اسلام با دولت‌های غیر مسلمان، روابط معمولی (دیپلماسی و سیاسی و بازرگانی و...) دارد اما ولایت و پیوستگی با آنها ندارد (همان، ۵۳۹). بر اساس تکمله‌بودن امامت برای نبوت «امام دو کار انجام می‌دهد: یکی اینکه مکتب دین را که به وسیله پیغمبر ﷺ از طرف خداوند به انسان‌ها ارائه شده و در سطح اجتماع پیاده شده تفسیر کند، در اذهان مردم جامعه آن را پخته کند، با موارد و مصادیق تطبیق کند؛ شغل دیگری که امام دارد این است که باید راه پیغمبر ﷺ را ادامه دهد؛ یعنی پیغمبر ص جامعه‌ای را بوجود می‌آورد و این جامعه را بر مبنای اصول اسلامی بنا می‌کند و حکومت این جامعه را در دست می‌گیرد. باید دنبال سر او امامی بیاید و مردم را به پیش براند و رشد بدهد و جامعه اسلامی را به سوی تکامل و تعالی بکشانند و سوق دهد (حسینی خامنه‌ای، هم‌زمان حسین، ۱۴۰۰: ۸۹). اثر و نتیجه این قاعده وقتی در جامعه جریان پیدا می‌کند بهشتی است که از همه امکانات و استعدادهایی که در وجود انسان‌ها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنها بهره‌برداری می‌کند و مانع نابودی این استعدادها و یا خنثی شدن آنها می‌گردد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۵۵ تا ۵۷۰).

چهار. مستندات قاعده امامت

رهبری نظر جمعی راجع به قاعده امامت دارد که از آیات مختلف و روایات به دست آمده است، اما بخش مهمی از این قاعده مستند به آیه اکمال دین است لذا نیاز به بررسی فقرات این آیه دارد:

فقره‌های آیه اکمال دین

تفسیر آیه اکمال دین، فارغ از ضرورت و اهمیت زائدالوصفی که دارد مقدمه‌ای لازم برای تحلیل قاعده امامت است. بزرگان شیعه اتفاق نظر دارند که این آیه مرتبط با مسأله ولایت امیر مؤمنان است. علامه طباطبایی رحمته‌الله تقدیم واژه «الیوم» را نشانه عظمت و اهمیت آن روز دانسته (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۷۷/۵) و برخی مفسران عامه، به لحاظ قسمت‌های قبل آیه، علت اکمال دین را بیان احکامی دانسته‌اند که در ابتدای آیه ذکر شده و با اعلام آنها بیان احکام کامل شد و چون دیگر حکمی باقی نمانده بود، روز اکمال دین اعلام شد! این در حالی است که بسیاری از اهل تحقیق بر این عقیده‌اند که نزول احکام تا

آخرین روز عمر پیامبر ادامه داشته و آیه احکام موجود در صدر آیه اکمال، آخرین احکام نبوده بلکه آیه کلاله و ربا آخرین آیات نازل شده بر پیامبر است که در صحیح بخاری هم آمده است (فقیهی، ۱۳۷۷: ۲۴). از سخنرانی‌های مختلف در مناسبت‌های مستقل میتوان اشاره‌ای به نظر مقام معظم رهبری راجع به این آیه داشت:

فقره اول: «الْيَوْمَ يَتَسَّ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»: یکی از دلالت‌های مهم این فقره، قرینیت آن برای اثبات انحصار دلالت آیه بر مسأله امامت و حکومت است: «هرکسی در دنیای اسلام، روشنفکران، متفکرین: احبان عقیده، کسانی که از اول با یک عقیده دیگری بار آمده‌اند، اگر قرآن را و ارزش‌های قرآنی و ضوابط قرآنی را برای زندگی جوامع بشری ملاک قرار بدهند، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسند جز اینکه کسی مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) بایستی بر جوامع اسلامی حکومت بکند...؛ راه، امامت است» (بیانات در دیدار اقدار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰). مقام معظم رهبری با اشاره به غیر قابل تأویل بودن این آیه و ذکر قرائن روشن بر انحصار تطبیق آن بر مسأله امامت، نظر مفسرینی که سعی کرده‌اند آن را با توجهاتی به موضوعات دیگر تطبیق دهند رد کرده و احکام ذکر شده در ابتدای آیه را نه تنها موضوعاتی مناسب با اکمال دین ندانسته بلکه متذکر شده‌اند که حتی در مواردی بسیار پراهمیت‌تر مثل جهاد، زکات و نماز این قرینه وجود ندارد؛ لذا موضوع این آیه انحصاری و مختص به مسأله رهبری جامعه اسلامی است: «...مخالفین و کسانی که قضیه غدیر را قبول ندارند این آیه را به نحوی تأویل کرده‌اند لکن این بخش از آیه قابل تأویل نیست... چه چیزی مگر بر دین اضافه شد که دشمن را مأیوس کرد؟ آن احکامی که در این آیه، در اول سوره مانده، قبل و بعد از این فقره آمده است، مگر چقدر اهمیت دارد؟ این تعبیر درباره نماز نیامده است، درباره زکات نیامده است، درباره جهاد نیامده است؛ درباره هیچ‌یک از احکام فرعی الهی نیامده است که «الْيَوْمَ يَتَسَّ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ پس این یک قضیه دیگری است...؛ قضیه رهبری جامعه اسلامی؛ قضیه نظام حکومت و امامت در جامعه اسلامی» (بیانات در دیدار اقدار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳۰) مناط و شاخصی که غدیر را بر سایر موارد برتری داده نصب حاکم است: «از اول هجرت، پیغمبر اکرم (ص) حاکم بود؛ اما خیلی‌ها امید بسته بودند که وقتی این شخص که آورنده اسلام است و این رشته‌ای که افراد و دلها را به هم متصل کرده است، از میان مردم خارج شد، چیزی باقی نماند! با نصب ولی، با نصب حاکم و تعیین کسی که می‌توانست رشته این کار شود، جلو این پندار در عالم قانونگذاری گرفته شد. اساس قضیه هم این است که قانونی وجود داشته باشد؛ لذا فرمود: «الْيَوْمَ يَتَسَّ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فلا تخشوه» (بیانات در دیدار کارگزاران، ۱۳۷۸/۱/۱۶).



فقره دوم: «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»: یکی از دلالت‌های مهم آیه اکمال دین این است که با جریان امامت در جامعه متعلق خشیت و ترس و نگرانی‌ها تغییر می‌کند: «فرمود: «فلا تخشوهم»؛ از امروز به بعد که ولایت، معین و تکلیف حکومت و سرپرستی و اداره و زمامداری کشور، معلوم شد، دیگر از دشمن خارجی نترسید. «واخشونی»؛ حالا از من بترسید. ترس از خدا یعنی چه؟ یعنی حالا مواظب خودتان، مواظب دل و جان و عمل خودتان، مواظب تقوای خودتان و ثبات و استقامتی که از هر انسانی در این راه، متوقع است، باشید (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱۰/۱۶). معیاری که این فقره از آیه اکمال دین نشان داده، معیار شناخت دشمن است که با سایر آیات نیز تقویت می‌شود: «کار دشمن دلهره افکندن است. کار دشمن این است که دلهره بیندازد، بترساند، ناامید کند؛ مال امروز هم نیست، همیشه بوده؛ در طول تاریخ و در طول تاریخ اسلام. «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» - [آیه‌ی] قرآن است- این، شیطان است که دوستان و پیروان خودش را می‌ترساند؛ «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ [خدا می‌فرماید] شما که مؤمن هستید، از اولیای شیطان، از پیروان شیطان، از قدرت‌هایی که قدرت‌های شیطانی هستند نترسید؛ از من بترسید، از انحراف از صراط مستقیم بترسید» (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۷/۱۱/۱۹).

فقره سوم: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»: اکمال دین یعنی تحقق جامعیت در دین! غدیر نشانه جامعیت دین اسلام است و بدون آن اسلام جامعیت لازم را ندارد. یکی از جنبه‌های مهم تفسیری این آیه، ارتباط و وثیقی است که با آیه ۶۷ سوره مائده دارد که هر دو آیه در روز غدیر نازل شده است و این ارتباط، جنبه جامعیت دین را نشان می‌دهد به شکلی که گویی کل دین به صورت عامی مجموعی دیده شده و ترکیبی از تمام تلاش‌های پیامبر اسلام ص تا قبل از غدیر و بعد از آن است. در این عام مجموعی، اگر این ابلاغ غدیر نباشد گویی کل رسالت از بین رفته و هیچ اثری بر تمام زحمات پیامبر تا قبل از این مترتب نشده است: «مسئله «غدیر» یک مسئله تاریخی صرف نیست؛ نشانه‌ای از جامعیت اسلام است. اگر نبی مکرم - که در طول ده سال، یک جامعه بدوی آورده به تعصبات و خرافات را با آن مجاهدت‌های عظیمی که آن بزرگوار انجام داد و به کمک اصحاب باوفایش به یک جامعه مرفقی اسلامی تبدیل کرد - برای بعد از این ده سال، فکری نکرده بود و نقشه‌ای در اختیار امت نگذاشته بود، این کار ناتمام بود. رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زدودن آنها سال‌های بسیار طولانی نیاز بود..... برای پاک کردن رسوبات جاهلی از اعماق این جامعه و مستقیم نگه داشتن خط هدایت اسلامی بعد از ده سال زمان پیغمبر، یک تدبیری لازم بود. اگر این تدبیر انجام نمی‌شد، کار ناتمام بود. این که در آیه مبارکه سوره مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و

اتممت علیکم نعمتی»، تصریح به همین معناست که این نعمت - نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه بشریت - آن وقتی تمام و کامل می‌شد که نقشه راه برای بعد از پیغمبر هم معین باشد. (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز عید سعید غدیر خم، ۱۳۸۵/۱۰/۱۸). مکمل تفسیر این فقره، جری و تطبیق آن بر واقعه ۲۲ بهمن است: «بیست و دوم بهمن در حکم عید غدیر است [زیرا] در آن روز بود که نعمت ولایت - اتمام نعمت و تکمیل نعمت الهی - برای ملت ایران صورت عملی و تحقق خارجی گرفت» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم یوم‌الله ۲۲ بهمن، ۱۳۶۸/۱۰/۴). همان طور که مصداق هدایت، رهایی از جاهلیت است. مراد از جاهلیت صرفاً بی‌سوادی نیست، البته بی‌سوادی هم در آن هست لکن این جاهلیت معنای وسیعتری دارد خلیقات پست هم جزو این جاهلیت است که اخلاقیات و معنویات همه چیز با پول سنجیده می‌شود، سیاست رایج، حکمرانی‌ها همه در خدمت تبعیض است در خدمت فربه‌شدن کمپانی‌ها و کارتل‌هاست، علم و فناوری در خدمت کشتار مردم است (بیانات به مناسبت عید مبعث، ۱۴۰۰/۱۲/۱۰) جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی عمدتاً فرمانروایان خود به شکلی دربیاید که فضائل در آن گم بشود و رذائل حاکم بشود. این می‌شود جاهلیت. اسلام در مقابل همه این واقعیت زشت قدر افراشت، للعالمین نذیرا، این پیام اسلام است (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۴۰۰/۲/۲۶) پیغمبرها نظام جاهلی را می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، می‌خواهند تبدیل کنند به اینکه جامعه قلمرو حکومت خدا باشد نه قلمرو حکومت هوس‌ها و هواها، (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۵) و این همان هدایت است و کسانی که این نوع امامت را نشناسند زندگی و مرگشان جاهلی است.

سایر مستندات

بخش اصلی قاعده امامت و ولایت آیه اکمال دین و سایر آیات مکمل آن است اما علاوه بر آیات متعدد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۱۳ تا ۵۵۰)، به امله دیگری از جمله سیره اهل بیت و روایات و سیره عقلاء و عرف هم توجه شده است. سیره و تاریخ اسلام مثل برخورد پیامبر با حاتم بن ابی‌بلتعه (همان، ۵۲۷) و راهنمایی امام صادق علیه السلام در آموزش زدن سکه به جای استفاده از سکه رومی‌ها با هدف نفی تأثیرپذیری از جناح غیر اسلامی (همان، ۵۳۹) و جریان یحیی بن ام‌طویل، بخشی از مستندات این قاعده است. چنین مستنداتی است که ولایت را حکمی شرعی و تعبدی کرده و اگر هم دلیل عقلی بر آن آورده شود از این باب است که این حکم شرعی مورد تأیید عقل است (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۳۹)؛ این دلیل عقلی به شکل‌های مختلفی تقریر شده است که یکی از آنها عبارت است از: «حیات



اجتماعی انسان و کمال فردی و معنوی او نیازمند به نظم است و نظم نیازمند قانون است و قانون صحیح قانونی است که تمام جنبه‌های هستی انسان در آن لحاظ شده باشد؛ قانون به تنهایی کاربرد ندارد بلکه حاکمی عادل و عالم باید آن قوانین را اجرا کند و فقدان هر کدام از این دو مورد سبب هرج و مرج جامعه است (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۹۷) در زمان انبیاء، نتیجه این برهان، ضرورت نبوت و پس از ختم نبوت، نتیجه‌اش ضرورت امامت و در زمان غیبت، نتیجه‌اش ولایت فقیه می‌باشد زیرا رهاکردن امور مسلمین از سوی خداوند در زمان غیبت ممکن نیست.

۲. فروع قاعده امامت و ولایت

فقیه در مقام استنباط هر اصلی، فروعاتی هم بر آن مترتب می‌کند. قاعده امامت نیز که از مهمترین قواعد فقه حکومتی به شمار می‌آید، مشتمل بر فروعاتی است که وظایف و تکالیفی است که متعلق به امام و امت است، بخشی از آنها اشاره خواهد شد.

یک. ترویج اهمیت دادن اسلام به مسأله حکومت و رهبری

یکی از تکالیف مشترک میان امام و امت «اصل تشکیل حکومت دینی»؛ «تبلیغ و ترویج اهمیت دادن اسلام به حکومت و امامت» است که جهت اصلی در برتری عید غدیر نسبت به سایر اعیاد است. همان طور که مشهور در میان شیعیان این است که عید غدیر بزرگترین عید خداست مقام معظم رهبری به استناد آیه اکمال دین، عید غدیر را بزرگترین عید دانسته و معیار ذکر شده در این آیه را که دلالت بر برتری آن بر سایر اعیاد دارد، یأس کفار در این روز دانسته و حقیقت این عید را مسأله رهبری جامعه اسلامی و نظام امامت دانسته‌اند (بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۵/۶/۳). دلیل بزرگی این عید، اهمیت مسأله رهبری جامعه اسلامی و حکومت است. «مسئله غدیر مسئله بسیار مهمی است.. یک مضمون مهم دیگری در این بیان وجود دارد که نباید مورد غفلت قرار بگیرد و آن، پرداختن اسلام به امر حکومت و امر سیاست امت و اهمیت این موضوع از نظر اسلام است» (بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۳/۷/۲۱). پس اولین فرع از قاعده امامت این است که وظیفه هر مسلمان این است که عید غدیر را از این جهت که اسلام به حکومت و تدبیر امت پرداخته، ترویج نماید و آن را شعاری از شعائر دین نشان دهد.

دو. انتصاب شرعی و مردم‌سالاری دینی

مسأله امامت و ولایت، مسأله‌ای انتصابی است نه انتخابی و ارثی. امام بدون نصب خاص یا عام از طرف خداوند و کسانی که خداوند به آنها اجازه داده، مشروع نخواهد بود: «این کار را پیغمبر در غدیر

انجام دادند... این هم فکر پیغمبر نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود، نصب الهی بود (بیانات در دیدار مردم قم در سالروز عید سعید غدیر خم، ۱۳۸۵/۱۰/۱۸). حتی زمان آن هم توسط شارع بود «این که پیغمبر اکرم حساسترین زمان را برای اعلام مسئله ولایت انتخاب کرد، این انتخاب پیغمبر نبود، انتخاب خدای متعال بود (بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۸۸/۹/۱۵). یکی از لوازم انتصابی بودن امام، خلع خود به خودی او در جایی است که شرایط امام را از دست بدهد (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۱/۱۶). لازمه دیگر انتصابی بودن امام، مردم سالاری دینی است که با تقييد مردم سالاری به «دین»، بخشی از قاعده امامت و مستند به سیره عقلایی مورد امضای شارع است: «مسئله اقلیت و اکثریت هم یک ضرورت است؛ اگر چه ما در اسلام به این صورت چیزی نداریم که آنجایی که آراء مختلف شد، اکثریت را بر اقلیت ترجیح دهیم، لکن یک چیز لابد من‌های است که در مسائل گوناگون بشری پیش می‌آید. وقتی پنج نفر درباره یک چیزی تصمیم‌گیری می‌کنند، اگر سه نفر بر این امری که به سرنوشت پنج نفر ارتباط دارد اتفاق نظر کردند، آن دو نفر قاعدتاً باید تسلیم بشوند؛ این هم یک چیز عقلایی روشنی است که اسلام این‌ها را تصویب و امضاء کرده است. این مردم سالاری دینی که ما می‌گوییم، معنایش این است. این مبنا، مبنای اسلامی است (بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۱۳۸۷/۳/۲۱) در تقریرهای مشابه از دیگران آمده است: «مردم سالاری جنبه انتخاب نیست بلکه یک انتصاب به شارع دارد. آنچه شکل حکومت اسلامی را از سایر حکومت‌های دموکراتیک مورد قبول جهان امروز، متمایز می‌کند، عبارت است از اینکه ملاک مشروعیت و قانونی بودن حکومت از منظر اسلام، رأی مردم نیست بلکه رأی مردم به مثابه قالب است و روح مشروعیت را اذن الهی تشکیل می‌دهد. زیرا شخص مسلمان عالم هستی را ملک خدا دانسته و هیچ تفاوتی میان افراد نیست و هیچ کس حق تصرف در مخلوقات را ندارد مگر با اذن خداوند! (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۸/۲). دینی بودن مردم سالاری، به معنای این نیست که انتخاب مردم موجب انتصاب شرعی باشد بلکه مقصود این است که وقتی این انتخاب اثر شرعی دارد که پایه آن تقوا باشد: «در قرآن، در خطاب خداوند متعال به ابراهیم این نکته بسیار مهم آمده است که خداوند بعد از امتحان‌های فراوانی که از ابراهیم کرد... گفت: ﴿أَتَى جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ بعد ابراهیم عرض کرد: اولاد و ذُرّیة من هم در این امامت نصیبی دارند؟ خداوند نفرمود دارند یا ندارند؛ بحث ذُرّیة نیست؛ ضابطه داد: فرمان و دستور و حکم امامت از سوی من به ستمگران و ظالمان نمی‌رسد؛ باید عادل باشد... اگر قدرت برای خود قدرت است، وزر و وبال است؛ اگر قدرت برای مبارزه با ظالم در همه ابعاد ظلم و ستم می‌باشد، خوب است. بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و



عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است... فرق بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۹/۹/۲۶). لذا بر اساس مبنای فکری رهبری از لوازم قاعده ولایت، انتخاب مردم بخشی از ولایت است و بدون تکمیل آن با ملاک‌های شرعی هرگز این انتخاب مشروعیت پیدا نخواهد کرد.

سه. هجرت

یکی دیگر از فروع قاعده امامت، اصل هجرت است. نفی حکومت سلطنتی و شخصی و زور و زیاده‌خواهی و... در قاعده امامت، نشان می‌دهد: انسان باید همه نیروهایش، همه نشاط‌های جسمی و فکری و روانی او، با اراده ولی الهی و والی من قیل الله به کار بیافتند و بنده خدا باشد بنده طاغوت! پس لازمه‌اش این است که اگر یک جایی وجود ما و هستی ما و همه نیروها و نشاط‌های ما، تحت فرمان ولایت الهی نبود بلکه تحت فرمان ولایت طاغوتی و شیطنانی بود (شیطان بر نیروها و استعدادها و ابتکارها و کارها در وجود آدمی مسلط باشد و آنچه انسان انجام می‌دهد در آن خط مشیی باشد که شیطان معین کرده است)، تعهد الهی ما این است که ما خودمان را از قید و بند ولایت طاغوت رها کنیم این همان مسأله هجرت است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۶۱۷). رهایی از تسلط شیطان و طاغوت بر نیروها و کارهای انسان، هجرت است.

چهار. نفی سکولاریسم

نفی سکولار از دیگر فروع قاعده امامت است. سکولاریسم به معنای بی‌دینی نیست. سکولاریسم به معنای این است که دین در غیر عمل شخصی، هیچ بروز و ظهوری نداشته باشد، دشمنان همین را می‌خواهند آن دینی که با آن مخالفند آن ایمانی که با آن می‌جنگند آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می‌انجامد، از اسلام می‌ترسند، اسلامی که دارای نظامات است دارای سیاست است دارای حکومت است (بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۵/۲۱) آن کسانی که سعی کردند اسلام را از مسائل اجتماعی و از مسائل سیاسی برکنار بدارند و آن را منحصر کنند به مسائل شخصی و مسائل خصوصی زندگی افراد و در واقع نگاه سکولار به اسلام داشته باشند جوابشان مسأله غدیر است (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر، ۱۳۹۳/۷/۲۱).

۳. فروعاً ناظر به روابط امام و امت

بخشی از فروعاً مهم قاعده امامت، مربوط به روابط میان امت و امام است: «یکی از چیزهایی که انسان هدفی پیرامون امام را می‌تواند به مقصد برساند، وجود یک سلسله رابطه‌هایی است که میان امام و افراد، و میان افراد با یکدیگر باید وجود داشته باشد (حسینی خامنه‌ای، هم‌زمان حسین، ۱۴۰۰: ۳۴۲).

یک. هدایت‌گری و سعادت‌گرایی

امامت، عنوانی جامع برای سیاست و هدایت و تدبیر امور جامعه است. امام نسبت به آینده مردم بی‌مسئولیت نیست؛ سیاست همان هدایت به سوی اهداف متعالی الهی و فراهم کردن ابزار و وسایل آن و به تعبیر دیگر علم شناخت جامعه و پدیده‌های اجتماعی و شناخت چگونگی سیر تحولات آن است (منصوری، ۱۳۷۷: ۴۹). چنین سیاستی، همان تدبیر امور بوده و کاملاً متفاوت با اندیشه‌های غربی است، در سیاست سخن از جلب رضایت خدا و ادای تکلیف و تحقق حیات طیبه اسلامی و نیل به سعادت ابدی و رسیدن به کمال و تحقق فضائل انسانی است. تدبیر زندگی از نظر مقام معظم رهبری یعنی امامت یعنی اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریت‌های جامعه (مهاجرنیا، ۱۳۹۴: ۵۶). توضیح قید هدایت‌گری در مفهوم امامت گذشت. سکولارترین حکومت‌های دنیا هم، علی‌رغم آنچه که ادعا می‌کنند، چه بدانند، چه ندانند، دنیا و آخرت مردم را در دست گرفته‌اند. این دستگاه‌های عظیم فرهنگی که امروز نسل جوان بشر را در چهارگوشه دنیا به سمت بد اخلاقی و فساد و تباهی دارند حرکت و سوق می‌دهند، همان امامانی هستند که «یدعون الی التار»... دنیای مردم هم دست آنهاست، آخرت مردم هم دست آنهاست، جسم و جان مردم در اختیار آنهاست (بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴).

دو. وحدت

یکی از فروعاً مربوط به روابط امت اسلامی با امام، وحدت است. متعلق وحدت تمام کسانی هستند که ریشه اعتقادی آن یعنی اصل قرآنی قاعده امامت را قبول داشته باشند. و هر کس آن اصول را نفی کند از این وحدت خارج است. «منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این می‌شود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره خارج است. (بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، ۱۳۸۹/۵/۳۱).



ولایت و وحدت دو روی یک سکه و کاملاً ملازم یکدیگر هستند: «ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم‌جهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جوای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم بر می‌دارند. این را در قرآن می‌گویند ولایت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۲۰).

سه. روابط فکری و عاطفی میان حاکم و مردم

یکی از فروعاتی که به روابط امام و امت مربوط است سنخ این روابط بوده که هم از جهت فکری و هم از جهت عاطفی باید میان امام و امت ارتباط تنگاتنگ برقرار باشد: «در اصطلاح و عرف اسلامی، نام حکومت، «ولایت» است. ولایت، چطور حکومتی است؟ ولایت، حکومتی است که در آن، شخص حاکم با آحاد مردم دارای پیوندهای محبت‌آمیز و عاطفی و فکری و عقیدتی است. آن حکومتی که زورکی باشد؛ آن حکومتی که با کودتا همراه باشد؛ آن حکومتی که حاکم، عقاید مردمش را قبول نداشته باشد و افکار و احساسات مردمش را مورد اعتناء قرار ندهد؛ آن حکومتی که حاکم.. از برخورداری‌های ویژه بهره‌مند باشد و برای او، منطقه ویژه‌ای برای تمتعات دنیوی وجود داشته باشد، هیچکدام به معنای «ولایت» نیست و ولایت، یعنی حکومتی که در آن، ارتباطات حاکم با مردم، ارتباطات فکری، عقیدتی، عاطفی، انسانی و محبت‌آمیز است؛ مردم به او متصل و پیوسته‌اند؛ به او علاقه‌مندند و او منشأ همه این نظام سیاسی و وظایف خود را از خدا می‌داند و خود را عبد و بنده خدا می‌انگارد. استکبار در ولایت وجود ندارد (بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۹/۱/۶).

چهار. مرجعیت امام و تقلید امت

یکی دیگر از فروعات روابط امام و امت، مسأله تبعیت و تقلید در مسائلی است که غالب مردم فرصت یا آمادگی کامل برای فهم تمام زوایای آنها را ندارند. امام و در زمان غیبت، فقیه عادل بصیر، مرجعی برای فهم صحیح و وظیفه فردی و اجتماعی امت است. «در تمام تاریخ ایران، جامعه مذهبی تابعی از مرجعیت دینی به شمار می‌آمد که در تصمیم‌گیری‌های عمومی جامعه موثر بود. این سازوکار بر اساس یک باور دینی-مذهبی استوار بود که در جامعه شیعی بر اساس مفهوم تقلید شکل می‌گیرد». تقلید و تبعیت از امام و عالم، از فروعات بسیار حساسی است که در برهه‌ای مهمی از تاریخ، بزرگترین دشمنان دین و اسلام را فلج کرده است. در واقع می‌توان این باور اصیل شیعی را وحدت‌بخش سیستم امامت و امت دانست.

از جمع میان رابطه عاطفی و پیروی امت از امام این نکته به دست می آید که: ارتباط عاطفی، به صرف گریه کردن بر مصیبت امام نیست بلکه همان طور که از معنای لغوی امام یعنی رجوع امت به امام، برآمد، امامت و ولایت یعنی «ولی را پیدا کن، آن کسی که او ولی حقانی جامعه اسلامی ست، بعد از آنی که مشخص کردی، شخصا از لحاظ فکر، از لحاظ عمل، از لحاظ روحیات، از لحاظ راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، دنبالش راه بیفت، حرکت کن» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۵۶۳). چنین امتی، ولایتی است. رجوع امت به امام فرق اساسی امام و نبی است که در قاعده امامت باید به آن توجه نمود: «امام نه آورنده شریعت و قانون است و نه از آن جهت که امام است، وظیفه دارد که برود به سراغ مردم و آنها را دعوت و تبلیغ کند، امر به معروف و نهی از منکر نماید، این وظیفه عموم است و او هم یکی از کسانی است که این وظیفه را دارد. پس وظیفه امام چیست؟ امام مرجعی است برای حل اختلافات، شاخصی است برای حل اختلافات! مثل امام مثل کعبه است کعبه نزد مردم نمی‌رود! بلکه مردم وظیفه دارند به سراغ کعبه بروند. مردم وظیفه دارند که وقتی به حج می‌روند به سراغ امام بروند. اگر مردم بخواهند بفهمند که حق چیست به سراغ او بروند» (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۲). این رجوع و تبعیت، از مهمترین فروع قاعده امامت است.

ج. قاعده امامت در کتاب الحجّة

قاعده امامت از منظر مقام معظم رهبری حفظه الله پشتوانه حدیثی بسیار ارزشمندی دارد. کلینی رحمته الله علیه در بخشی از گزارش الکافی، که به تصریح خودش برای برطرف کردن نیاز جوینده دانش دین نوشته (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۱)، نظام واحدی را تحت عنوان کتاب الحجّة ترسیم کرده است و از تحلیل ساختار آن، می‌توان به هر می متشکل از سه بخش رسید.

- ضرورت وجود حجت (اهمیت وجود امام و معرفت او و فرق امام و نبی و رسول)

- معرفت اجمالی نسبت به امام

- معرفت تفصیلی نسبت به امام (آثار و کیفیت روابط امام در هدایتگری امت اسلام)

کتاب الحجّة الکافی که موضوع بسیاری از پژوهشها بوده، گاه از منظر سند و اعتبار (مقاله بازکاوی اسناد روایات کتاب الحجّة کافی نوشته علی ثامنی) و گاه از منظر روش شارحین آن (از جمله مقاله درنگی در روش علامه مجلسی بر کتاب الحجّة اصول کافی) مورد کنکاش بوده اما ساختار این کتاب کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. مرحوم کلینی رحمته الله علیه با نظام بخشیدن به بخشی از میراث روایی شیعه، در کتاب الحجّه، به روایتگری زندگی امت اسلام با محوریت امام، پرداخته تا به میزان قوت و ضعف



عملکرد آحاد جامعه، روایت زندگی، شیرین یا تلخ گردد. روایتی که شخصیت کلیدی آن، حقیقت امام و مشترک میان دوازده معصوم است و در هر برهه زمانی، خواص جامعه با محوریت امام، نقش اصلی در تحقق واقعی یک تعهد الهی در جامعه را به عهده دارند. عدم آگاهی اندیشمندان عصر اهل بیت علیهم السلام از حقیقت و اصل مسأله امامت، موجب شده تا امام رضا علیه السلام مشاهیر دوره خویش را توییح و متصف به جهالت نماید (کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۱۹۹). ریشه این توییح، ضعف شناختی به امام بوده و مرحوم کلینی تلاش کرده تا با اتصال قطعات پراکنده روایت امامت حق و باطل، تا حد امکان، بست‌های کامل از معرفت به امام را ارائه دهد.

۱. ضرورت وجود حجت

موضوع رئیسی ساختار کتاب الحجة، ضرورت وجود حجت خدا در زمین است. حجتی که در آن امامت، تتمه نبوت و رسالت و بالاترین مرتبه آن بوده و تمام طبقات انبیاء و رسل، با تکیه به امامت، حجت خدا بر مردم خواهند شد (کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۱۷۴، ح ۱) و ابراهیم خلیل علیه السلام تا وقتی رتبه عبد بودن و نبوت و رسالت را سپری نکرده به مقام والای امامت نرسیده است (همان، ح ۲). بقاء و فنای بشر و دستیابی به هر مصلحت و منفعتی مشروط به هدایتگری امام بوده و زمین هرگز از چنین سفیر الهی خالی نخواهد ماند (کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۱۶۸). ذهن پرسشگر با آگاهی از چنین ضرورتی در هر دوره و عصری، مشتاقانه به دنبال حقیقت چیستی و کیستی حجت است. پاسخ به این سوال، ضمانت و پشتوانه قاعده امامت و موضوع عهد الهی با بشر (کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۲۷۷) و کلیدی‌ترین بخش ساختار روایی کتاب الحجة و تاثیرگذار بر سایر بخش‌هاست. شدت ارتباط این عهد با توحید، از آموزه‌های اهل بیت عصمت و طهارت برای نهادینه کردن فرهنگ امامت است. در گزارش ابوحمزه از امام باقر علیه السلام، بندگی خدا حاصل و نتیجه بینش توحیدی دانسته شده و گمراهی و ضلالت، حاصل و نتیجه خلل معرفتی، به حساب آمده است. رابطه سببیت میان بود و نبود معرفت با دو نتیجه «بندگی و ضلالت»، در ذهن ابوحمزه، استفهامی راجع به چیستی معرفت ایجاد می‌کند. استفهامی که پاسخ به آن، تعیین لوازم معرفت توحیدی یعنی تصدیق خدا و تصدیق رسول او و قبولی سرپرستی و محبت‌ورزی به امامان منصوب از طرف خداوند و اطاعت کامل از آنها و برانگیز و دوری از دشمنان آنهاست (کلینی، ۱۴۰۷/۱: ۱۸۰). تلازم میان معرفت توحیدی و معرفت امام، به حدی است که حصول یکی بدون دیگری امکان ندارد (همان، ح ۲). امیر مومنان علیه السلام در پاسخ به ابن‌الکواء چرایی این تلازم را روشن کرده است: خداوند می‌توانست بدون وساطت حجت، خودش را به بندگانش بشناساند اما واسطه و راه ضروریش را اهل

بیت قرار داده است؛ زیرا شناخت اوامر و نواهی و عوامل رضایت و خشم الهی، راهی جز وحی ندارد و وحی یا از طریق رسول است یا کسی که قیم قرآن باشد و قیم قرآن جز امیر مؤمنان و ائمه بعدش نیستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۹/۱). پس معرفت امام ضروری و بدیهی بوده و هر مؤمنی را به سوی خویش می‌کشاند. اما آنگاه ضرورت این مسأله دوچندان می‌شود که دشمن قسم خورده انسان، به تکاپو پرداخته تا معرفت دشمن اهل بیت را در قلب انسان القاء کند. انتخاب راه، در دوگانه الهام الهی و القاء شیطانی بسی سخت و خطرناک است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۱/۱، ح ۳). دو گانه پابندی به عهدهی الهی و عهدشکنی (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۳/۱، ح ۵ و ۴) سوالی به ذهن می‌آورد که وقتی انسان برای پیمودن هدف خلقت باید به دستورات دین اسلام عمل کند چرا این همه تاکید بر امام شده است؟ پاسخش آن است که هر حکمی از شریعت، کیفیت و شرایطی دارد و علم به آنها فقط نزد امامان معصوم است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۶۹/۵). انکار جریان نظام سببی و مسببی میان توحید و امامت و اخلاق و سیاسیات، روش دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بوده تا قرآن و دین و حکمت را نابود کنند و زمینه تبعیت از ظن و گمان در افراد فراهم آورده و مسیر فتنه‌انگیزی شیطان را مهیا نمایند (صدر، ۱۳۸۳: ۵۳۰/۲). ضرورت مراجعه به (امام و) راه بلد مسیری که سختیش نسبت به مسیر دنیایی، بسان سختی شناخت معقول بر محسوس است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲۰/۲) امری عقلانی است و عقلانی بودن آن، اهمیت و ضرورت راهنما و دنیال راهنما رفتن را دوچندان می‌کند (کلینی: ۱۸۵/۱، ح ۱۰). یکی از وجوه مهم ضرورت وجود امام و معرفت او، رهایی از جاهلیت است؛ امام با احیای روح انسان، راه و روش هر فرد در جامعه را کاملاً مشخص کرده (همان، ح ۱۳) و در قیامت او را از هول و هراس سخت در امان خواهد بُرد (همان، ح ۱۴). از این رو فریضه گشته و موضوع عهد الهی قرار داده شده (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۱، ح ۱) و ناآگاهی از آن هیچ عذری ندارد (همان، ح ۳) چنین اطاعتی همان اطاعت از ریاست عامه بر مردم است (همان ح ۴). تعبیر «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» تعبیر عجیبی است که مُردن بدون شناخت پیشوای زمان را مُردن جاهلی دانسته است چون در زمان جاهلیت مردم مشرک بودند و حتی توحید و نبوت هم نداشتند و اسناد چنین مُردنی بر امتی که در ظاهر معتقد به توحید و نبوت هستند، بسیار عجیب است. نقل روایت مرگ جاهلی، در کتب شیعه و اهل تسنن، نشان دهنده اهتمام زیاد پیغمبر اکرم به قاعده و اصل امامت است. آن کسی که امامت را در این جایگاه شناخت، فهمیده که این حدیث گویای راز مهم حجت خدا بر زمین است که اگر انسان مورد توجه یک ولی کامل نباشد، مانند این است که در جاهلیت مرده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۶). نشانه‌های جاهلیت اولی در مواردی همچون رو آوردن به مجسمه‌های بی‌جان برای پرستش، شب‌نشینی‌های شیطانی برای میگساری



و شهوترانی، بی‌احترامی به پدر و مادر، فرزندکشی، خیانت به مال یتیمان، ظلم و بی‌عدالتی، قتل نفس، پیمان شکنی، شکنجه و فروش اسیران جنگی، تعصبات قبیله‌ای؛ زنده به گور کردن دختران؛ دزدی، قتل، غارت، شیخیون و حمله به دیگر قبایل و انتقام متقابل و خرافات فراوان (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۶۴، ۴۲۰، ۵۰۰ و ۶۳۱) نمود داشته و در جاهلیت مدرن با پوششی به ظاهر متفاوت اما در واقع همسو، بر بخش وسیعی از جوامع انسانی سایه افکنده است.

۲. معرفت اجمالی نسبت به امام

کلینی رحمته الله در ادامه به مسأله معرفت امام و تبیین اصل امامت پرداخته است. شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای مسأله امامت، رهنمی برای اراده‌های ضعیف در کسب معرفت است. حقیقت معرفت امام فراتر از شناختی سطحی بوده و معارفی را شامل می‌شود که با بخش وسیعی از میراث روایی شیعه مستقیم و غیر مستقیم ارتباطی معنایی داشته و کیفیت اتصال امت به امام را روشن می‌کند. گزارشی اجمالی از معرفت امام را می‌توان در باب «تَأْدِیرُ جَامِعٍ فِی فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ» توسط عبدالعزیز بن مسلم، صحابی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشاهده کرد و ساختار روایی امامت را به دست آورد. عبدالعزیز در سفری که با حضرت رضا علیه السلام به مرو دارند در روز جمعه وارد مسجد جامع این شهر شده و شاهد حلقه جنجالی از بحث راجع به امامت و خلافت می‌گردند. عبدالعزیز به محض اطلاع از محتوای گفتگوی اختلافی آن گروه، وارد بر امام شده و جریان را اطلاع می‌دهد. عکس العمل امام تبسمی است که به دنبالش پرده از ظاهر غیر واقعی این حلقه علمی برداشته و مذمت گونه ریشه جهل آنها به حقیقت امامت و خلافت را اجتهادات و آراء شخصی و بدون پشتوانه واقعی می‌داند و با تبیین حقیقت ارتباط میان حجیت و اتمام نعمت در مسأله امامت می‌فرماید: قبل از قبض روح پیامبر گرامی اسلام و در زمان نزول آخرین آیات قرآن در حجة الوداع، امامت عامل تمام شدن دین معرفی شده است. از آنجا که پیامبر هرگز در رساندن و تبلیغ کامل دین کوتاهی نکرده و دین حق را به طور کامل روشن ساخته، علامت و نشانه عمل به این دستور قرآنی را پذیرش ولایت علی علیه السلام قرار داده، تا بعد از ایشان روایت حقیقی خلافت و امامت توسط امت اسلامی عملی گردد لذا هر کنشی غیر از آن دروغین و جعلی است و کسی که این عهد قرآنی و کنش پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به اعلام آن را انکار کند همانا انکار کتاب خدا کرده و منکر قرآن، کافر محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۰۰).

اگر اجتهاد بر اساس آرای شخصی به انکار امامت امیرالمومنین علیه السلام و اثبات خلافت دشمنان ایشان، ظاهری عالمانه بر گفتگوهای آنها بنا کند ریشه چنین بنایی، سست بوده و چون اجتهاد مقابل نص صورت

گرفته حقیقتش انکار نص قرآن و کفر است. امام رضا علیه السلام با پرده برداری از دروغ حلقه علمی مسجد جامع مرو (و امثال آن)، مفصل ترین تفسیر آیه اکمال دین را با ذکر گزاره های مرتبط از آیات و روایات، بیان کرده است. خداوند در قرآن، عهدی از پیامبر گرفته و آن عهد «تکمیل دین و اتمام نعمت با اعلام مسأله امامت در حجة الوداع و تعیین وظیفه امت اسلامی» است؛ گام اول در عمل به این عهد، تحصیل معرفت نسبت به امام معصوم است که تمام کنش های امت اسلام را تحت تاثیر قرار می دهد؛ معرفتی که نشان می دهد، امامت جایگاه پیامبران و ارثی منتقل شده از اوصیاء به معنای «جانشینی خداوند و رسولش در زمین» است. چنین جایگاهی از ظالم نفی شده و (در دوره ای) به ابراهیم علیه السلام اختصاص یافته و به ارث امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن و امام حسین؟ عهدها؟ رسیده است. مقام امامت در دست گرفتن اداره جامعه اسلامی بر اساس دین خداست تا امت اسلامی از هرج و مرج رها شده و به مصلحت ها (و پیشرفت ها) دنیویشان رسیده و موجب عزتشان گردد. در درخت توأمند اسلام، امامت یک جزء از کل نیست بلکه خفانش در ریشه چنین درختی و ظهورش، شاخه بلند این درخت است به طوری که کامل شدن ارکان اسلام یعنی نماز و زکات و روزه و حج و جهاد متوقف بر امامت بوده و فراوانی غنیمت و اجرای حدود شرعی و احکام دین و حفظ مرزهای اسلامی بستگی به حفظ این مقام دارد؛ امام حلال و حرام را مشخص نموده و با اقامه دین و حکمت روشن، مردم را به سوی خدا راهبری می کند. شدت نور امام به حدی است که از دسترس و دیدگان بشر فراتر بوده و راهنمایی خوب، در تاریکی های فتنه است. در گرفتاری ها، امام همچون همدم و رفیق و پدیری مهربان و مادری دلسوز، پناه بندگان خدا و امین و حجت الهی در زمین است. او از هرگونه گناه و عیبی دور بوده و عالم و عامل هماهنگی دینی در جامعه و عزت مسلمندان و خشم منافقان و هلاکت کافران است. هیچ کس در تراز امام از نظر دانش و فضیلت نیست. وقتی کسی توان فهم کامل فضائل امام را نداشته نمی توان جایگزینی کامل برای او یافت. تقدم بر امام و ترک او، رفتن در وادی دروغ و سرگردانی و انحراف و مخافت با قرآن است که خیر را از آنها برداشته و بر قلبشان مهر زده می شود. در تشخیص امام و اطاعت او مؤمنان باید بدانند که امامت اکتسابی نیست و فضلی است که خداوند به هر کس بخواهد می دهد؛ در علم او هیچ نقصی نیست و در مدیریت و سرپرستی جامعه اشتباه نمی کند تا مجبور به عقب نشینی شود. نسل پاکی هستند از حضرت فاطمه بتول و شریفترین خاندان که هیچ کس به آنها نرسد. چنین مقامی مورد حسادت مخالفین است و راه نجات امت از حسادت و فریبکاری مخالفین آن است که بدانند امام هیچ انحرافی ندارد و کسی جز خداوند قدرت انتخاب او را نداشته و اطاعت او موجب هدایت و دوری از هوس و تباهی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۱). اعتماد به امام، موجب رفع شک و تردید در اطاعت اوست.



۳. معرفت تفصیلی امامت

کتاب الحجة مجموعه مفصلی از تبیین تفصیلی معرفت امام بوده و در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گزارش کلینی رحمه الله را به دو شاخه تقسیم نمود. شاخه نخست، توصیف قرآنی اهل بیت علیهم السلام و شاخه دیگر، توصیف روایی آنهاست.

یک. توصیف قرآنی امام

قرآن کتاب هدایت و راهنمای کامل بشر و معجزه خاتم است که بنا بر نقل برخی روایات یک‌سوم و بنا بر برخی دیگر یک‌چهارم قرآن، ناظر به امامت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۷/۲، ح ۳ و ۲). اما این سهم وسیع از قرآن وقتی با اجتهادات و آراء شخصی همراه شود، تقویت کفر و نفاق خواهد شد و وقتی با تفسیر نورانی اهل بیت همراه شود، تبدیل به معرفتی تفصیلی از جایگاه امام و روایت زندگی امت، حول محور امام معصوم خواهد گشت؛ مراد از توصیف قرآنی اهل بیت علیهم السلام، گزارش‌های وحیانی است که راجع به اهل بیت و خصوصاً جنبه امامت و هدایتگری جامعه آمده و این بخش از شناخت امام، صریح‌ترین مباحث از رابطه وثیق قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. اگر از روایات ناظر به بطون قرآن مثل علامت بودن امام و نجم بودن پیامبر (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۶/۱) و آیه بودن ائمه (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۰۷/۱) که فراتر از تحلیل معنایی و تفسیر معمول آیات هستند و نیز روایات جری و تطبیق که در بخش پایانی کتاب الحجة آمده و مصداق یک آیه را خصوصاً امام علی علیه السلام و... مشخص نموده، صرف نظر شود، گزارش مرحوم کلینی از معرفت امام نشان می‌دهد که: مضمون قاعده امامت، عهدی است الهی که نبی و وصی از یک سو (همان، ۲۱۶، ح ۲ و ۱) و آحاد امت اسلامی از سوی دیگر (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۰۲/۳) آن را به عهده گرفته تا در تعیین مسیر، امت، کاملاً پیرو و تابع امام حق باشند و با شناخت صحیح امامت و پذیرش لوازم آن، کارنامه درخشانی برای روز حساب آماده کنند. ضرورت معرفت امام به حدی است که اگر در دوران غیبت، انسانی که معرفت به امام داشته بدون آنکه توفیق تشرف خدمت امام پیدا کند بمیرد باز با این معرفت در شمار اصحاب او بوده و روز قیامت با او محشور خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۷۱/۱، ح ۲). امت، از این پس مسئولیت مهمی بر عهده دارد که صبر و استقامت در تحقق آن نیازمند انگیزه‌های درونی است. لذا خداوند، امام را شاهد بر اعمال قرارداد (نساء: ۴۱) و این شهادت و نظارت، برای خصوص امت اسلامی، در هر دوره زمانی ادامه دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۰/۱، ح ۱)؛ این‌گونه نظارت، برای پیشگیری از انحراف امت بوده (بقره: ۱۴۳) و بر اساس نظارتی طولی است که پیامبر، شاهد بر اهل بیت و اهل بیت، شاهد بر امت اسلامی هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۰/۱، ح ۲)؛ نظارت برای این است که هر کس امامت اهل بیت علیهم السلام را تصدیق کند و حق آنها را در دنیا بشناسد، اهل

بیت (علیه السلام)، عقاید و ایمان و عمل او را تصدیق خواهند کرد (صدر، ۱۳۸۳: ۵۹۵/۲). ثمره نظارت اهل بیت در کنشگری دنیا، تحقق انگیزه درونی در صبر و استقامت بر انجام مسئولیت و تعهدشان و درونی سازی تقوا و مراقبت امت از خودشان و حرکت به سوی بندگی و دوری از معاصی و شهوات است، ارزشگذاری این کنشگری، و در امان بودن از رسوایی در صورت عمل به تعهد در روز قیامت است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۹۴/۵). البته ارزشگذاری اعمال فقط به روز قیامت موقوف نشده و در واقع روز حساب، آشکارسازی ارزیابی های متعدد دنیاست: زیرا هر صبح، تمام اعمال و فعالیت ها بر ناظرین و شاهدان عرضه شده و نیکان و بدان امت از هم جدا می شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۰/۱، ح ۱). کلینی (علیه السلام) در بخش دیگر گزارش خود از روایات تفسیری ناظر به رابطه قرآن و اهل بیت، کارکرد اصلی امام در جامعه اسلامی یعنی هدایتگری را موضوع خود قرار داده است. نوعی هدایتگری که به صورت مستمر در حال جریان است و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «لکل قوم هاد (رعد: ۷)»، مراد از قوم را مردمی دانسته که در یک دوره زمانی زندگی کرده و امام هر دوره، هادی و همراه آنها در آن دوره است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۱، ح ۱)؛ این امام هر چند در برهه هایی به ظاهر غائب بوده اما از پشت پرده غیبت، به هدایت امت می پردازد. این هدایتگری که همان مقام امامت و خلافت است (مرآة العقول: ۳۴۵/۲) در زمان پیامبر، به عهده وجود نورانی نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) و بعد از ایشان اوصیاء معصوم (علیهم السلام) یکی پس از دیگری است (همان، ح ۲) و اگر هدایت امت با رحلت پیامبر گرامی اسلام به پایان می رسید در واقع قرآن به پایان رسیده بود در حالی که قرآن در همه زمان ها جاری است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۱، ح ۳) لذا راهبری امام معصوم ادامه هدایتگری پیامبر است و تا روز قیامت برقرار است (همان، ح ۴)؛ رابطه عاطفی امام و امت اسلامی، از موضوعات مهم تفصیل معرفت امام به شمار آمده و این رابطه همان نوری است که خداوند بر قلوب مومنین نازل کرده و قلوب آنها را تسلیم امر امام نموده است. نوری که از جانب پروردگار بر قلب مومنین وارد شده (تغابن: ۸) موجب دوست داشتن اهل بیت و پاکي قلب مومنین و تسلیم شدنشان نسبت به امام و در نهایت امنیت قلبی و روحی در شرایط ترسناک روز قیامت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۱). در توصیف قرآنی، امت باید تابع و همراه با امام باشند (توبه: ۱۱۹) که از این همراهی و تبعیت، عصمت فهمیده می شود زیرا هرگز خداوند تبعیت از آنچه را که خطا دارد، لازم و واجب نخواهد کرد (مرآة العقول: ۴۱۷/۲). تشویق به پرسشگری و ضرورت رجوع به امام برای فهم راه درست (کلینی: ۲۱۰/۱) پشتوان های قرآنی دارد که امام را مصداق علم قرآن (همان، ۲۱۲) معرفی کرده و خداوند علم و تاویل و تفسیر قرآن را در قلب آنها ثابت و راسخ نموده است (همان، ۲۱۳، ح ۲). از دیگر قسمت های توصیف قرآنی، چنانکه در معرفت اجمالی اشاره شد، محسود



بودن امام توسطِ خواص بدون معرفت است و بیان جهت دیگری از رابطه امام و بخشی از امت است که امام باطل را بر امام حق مقدم می‌کنند. ریشه این حسادت، الهی بودن مقام خلافتِ اهل بیت و انحراف قلبی این خواص است که نصیبی از کتاب دارند اما روش (مدیریت و راهبری) امامان باطل را بهتر از امامان حق دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۱). در بخش نهایی توصیف قرآنی، در پیچه متفاوتی باز شده و گزارشی از زمان نزول آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱) مبنی بر دوگانگی امام حق و باطل در آن آمده است. بر اساس این گزارش گروهی از مسلمین با نزول این آیه، دچار اشکال و ابهام شده و از پیامبر گرامی اسلام پرسیدند: «مگر شما امام همه مسلمانان نیستید (پس چرا آیه، امامان متعدد را آورده و گفته: هر گروهی با امام خود دعوت می‌شود)؟» پیامبر با تفکیک جریان رسالت و امامت، به جایگاه متفاوت این دو پرداخته و بازه زمانی خویش را شامل همه مسلمین معرفی می‌کند اما دوره بعد از خود را تحت عنوان «امامت» به کسانی اختصاص داده که از جانب خداوند معین شده (نه انتخاب مردم) و از اهل بیت پیامبر بوده و حجت بر همه مردمان تا دین را در جامعه اقامه کنند؛ پیامبر ص در ادامه با اشاره به وقایع آینده کردند: اما مردم، ایشان را تکذیب کرده و امامان کفر و پیروان گمراهشان، حق آنها را پایمال می‌کنند پس از این ظلم و انحراف، جامعه اسلامی دو گروه می‌شوند؛ گروهی به دلیل دوستی و پیروی و اطاعتشان از ائمه الهی، در پیروان من باقی می‌مانند و در روز محشر هم مرا ملاقات خواهند کرد اما برخی به تبع ظلم و تکذیبشان نسبت به ائمه الهی، از گروه من خارج شده و در روز محشر هم من از آنها برائت می‌جویم (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۱)؛ این گونه است که در حشر جمعی روز جزا، دعوت از مسلمانان بر اساس گزینش امامانی خواهد بود که بعد از پیامبر آمده‌اند. از این دو گروه، آنهایی که نعمت خدادادی امامت را با کفر معامله کردند به دوزخ برده می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۱۷/۱) و آنها که بر سختی‌ها و مشقت‌های دنیوی حفظ ولایت و اطاعت از اوامر و نواهی امام حق، استقامت ورزیدند، ایمان در قلبشان مستقر می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۰/۱، ح ۱). گزارش کلینی به روایات تفسیری مذکور خلاصه نشده و با توصیف روایی امام، قاعده امامت را تفصیل بیشتری داده است.

دو. توصیف روایی امام

کلینی رحمته الله علیه آنگاه که مستقل از آیات و روایات تفسیری آنها، به تکمیل گزارش کتاب الحجة پرداخته، با فرض انتصاب الهی امام و فرابشری بودن مسأله خلافت، امام را محل نگهداری وحی خداوند و گنجینه الهی دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۲/۱، ح ۱). گنجینه‌ای که از جنس طلا و نقره نبوده و مشتمل بر علم حقیقی است (همان، ح ۲)؛ علمی که از یک سو امت اسلام آنقدر محتاج آن است که بدون آن، خداوند شناخته نمی‌شود (همان، ۱۹۳، ح ۲)، و از سوی دیگر صاحب این علم یعنی امام،

رکن زمین و عامل نظام طبیعی و انسانی آن بوده (همان، ۱۹۶، ح ۱) و بدون آن زمین نظامش را از دست می‌دهد به طوری که لحظاتی قبل از قیامت چون امامی در زمین نیست همه عالم بر هم می‌خورد (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶۷/۲). وجود امام منبع رحمت الهی است و ملائکه مدام در حال رفت و آمد در محضر او هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۱/۱، ح ۱). همه شئون آسمانی و فرابشری امام، تثبیت حجیت او و عامل اطمینان امت از صحت مسیر امام بوده و چنین مقامی آنقدر نزد خداوند مهم است که برای همراهی امت اسلام با آن، عهدی وثیق گرفته و پایبندی مردم به عهد با امام را پایبندی به عهد خویش و شکستن عهد امام را نقض عهد خود دانسته است (همان، ح ۳) میزان ایمان هر فرد، بسته به عمل او در پایبندی به این عهد بوده و از همین طریق امام میزان ایمان هر فرد را می‌داند (همان، ۲۲۳، ح ۱) و یکی از بهترین راه‌های ادای این عهد، زیارت قبور امامان و اعلام اشتیاق قلبی به امامت و ولایت آنها و تصدیق این اشتیاق است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۷/۴). یکی از عناوین بسیار مهم که از کشف روابط علی و معلولی در گزارش‌های کلینی به دست آمده و از تحلیل رابطه حجیت امام و تبعیت امت از امام به دست می‌آید تحلیل علم امام است که بی‌توجهی به آن زمینه انحراف بسیاری از امت‌ها را فراهم آورده است. اگر امام حجت بر زمین است، پس علم بدون خطا برای تصدیق گفتار و عدالتش ضروری است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۷/۱). توسعه میدان مخاطبین و شمول حجیت امام بر اصحاب ادیان گذشته (در جریان‌هایی مثل بریه مسیحی) مستلزم تسلط علم امام بر کتب آسمانی پیشین و توان او در احتجاج به زبان‌های مختلف دنیاست (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۱) آگاهی اهل بیت بر ظاهر و باطن تمام قرآن (همان، ۲۲۸، ح ۲) بخشی از علم آنهاست. علمی که دائم در حال افزایش است و با ارتباط روح امام با عالم بالا در شبهای جمعه، افزوده شده (همان، ۲۵۳) و باگذر زمان و مطابق علوم روز، این علم دائما زیاد می‌گردد تا هیچ مجهولی برای امام باقی نماند (همان، ۲۵۴). جنس این علم، فرابشری و از ناحیه خداوند است اما چون مشروط به خواست پروردگار است زمینه غلو را نفی می‌کند یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام، بدون خواست خداوند، علمی نخواهند داشت (همان، ۲۵۶) اما چون علم امام، حاصل رابطه علی و معلولی میان حجت بودن او و تبعیت امت اسلام است و امام مسئول هدایتگری و سعادت امت قرار داده شده، هر یک از ائمه هدی، هر وقت از خداوند علمی را بخواهند، به آنها داده خواهد شد (همان، ۲۵۸) امام کاملا آگاه به زمان حیات و ممات و هر آنچه از مصیبت‌هایی است که بر سر او خواهد آمد (همان، ۲۵۸، ح ۱). جایگاه امام نسبت به پیامبر خاتم به جایگاه کسانی مثل ذوالقرنین یا آصف بن برخیا (همراه و همدم سلیمان ع) و همدم موسی علیه‌السلام تشبیه شده است به طوری که حلال و حرام باید از اهل بیت علیهم‌السلام گرفته شود اما نباید نبی شمرده شوند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۸/۱). در آخرین دقیقه‌ای که جان



یک امام گرفته می‌شود همة علم او به امام بعدی منتقل می‌گردد (همان، ۲۷۴) این امر شامل سایر اوصاف امام بوده و لذا همه اهل بیت علیهم‌السلام در علم و شجاعت و بندگی خدا مساوی هستند (همان، ۲۷۵) و خود اهل بیت کاملاً به این عهد پایبند و لذا هیچ فعلی انجام نمی‌دهند و ترک نمی‌کنند مگر بر اساس عهد و قراردادی باشد که با خدا بسته‌اند (همان، ۲۷۹). علم و شجاعت و سایر صفات آسمانی و فرابشری اهل بیت، فارغ از تمام مزایای خارج از موضوع پژوهش حاضر از جمله «معیاری مناسب برای اعتبارسنجی مضمونی گزارش‌های منفرد روایات؛ جلوگیری از لندیشه‌های افراطی و تفریطی مفوضه و مقصره؛ نقد نظریات انحرافی؛ ارتقای برداشت‌های فردی از سیره اهل بیت به فهم اجتماعی سیره آنان و تزریق امید و ایمان به جامعه با حرکت دادن امت به سوی رهنمودهای امام جامعه؛ تکمیل حجیت امام و ضرورت بازگشت قاعده امامت به حقیقت الهی امام معصوم است و اگر هم فقیه عادل و شجاع و بصیری در زمان غیبت این منصب را به دوش بکشد، سای‌های از امامت اهل بیت بوده و باید بر اساس سیره آنها عمل کند.

از توصیفات مهم روایی امام، که از تحلیل گزارشات کلینی به دست می‌آید، مسأله اقامه‌گری و رساندن خیر به امت اسلامی توسط امام است. هر یک از احکام دین کانون حقیقی امام جامعه است و ولایت و امامت کلید اقامه آنهاست (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹/۲، ح ۵) بر اساس چنین معرفتی، اقامه‌گری امام در واقع حرکت دادن امت به سوی امام برای برپایی دین در جامعه است. خلافت اهل بیت و مسئولیت آنها نسبت به امر دین به گونه‌ای است که خداوند، مسئولیت راهبری امت و پیاده‌سازی دین را به پیامبر و پیامبر به علی علیه‌السلام (واتمه) واگذار نموده و چون امام واسطه هر خیری میان خود و امت است، تصور هیچ خیری در مخالف امر اهل بیت، صحیح نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۵/۱) و اگر دین، مشتمل بر تمام خوبی‌هاست مشروط به این واسطاری و تفویض است. بدیهی است این خیر و پیشرفت وقتی تحقق می‌یابد که امت پایبند به عهد امامت باشند. لذا در روایات پلویه و اساس کار امت اسلامی متعهد بودن به امام و ترک خیانت به او و اذعان به آگاهی امام نسبت به امور مشخص شده است و هیچ دلیل و توجیهی نباید موجب شود تا فردی از جامعه اسلامی به گونه‌ای عمل کند که موجب سست شدن و به هم ریختن رشته اتحاد امت اسلامی باشد و الا عزت مسلمین و اصل حکومت از بین خواهد رفت (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۵/۱، ح ۳)؛ اهمیت ارتباط و اتحاد امت اسلامی به حدی است که جداسدن از جماعت و سیستم به هم پیوسته مسلمانان، حتی به اندازه یک وجب هم جایز نبوده و به منزله جداسدن از اصل اسلام است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۵/۱، ح ۴). امام، هدایتگر اصلی در حفظ اتحاد و ارتباط وثیق امت اسلام با یکدیگر بوده و روایات، او را برسان پدری مهربان و دلسوز دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۱، ح ۸)؛ کار بست استعاری پدر برای امام، از این جهت است که علاوه بر اشتغال این واژه بر مفاهیم سرپرستی، احترام، شأنی که

فرزند حق اهانت به او ندارد و...، اشاره دارد به اینکه همان طور که پدر نظام دهنده روابط است و معلوم می‌دارد که برادر و خواهر، بزرگترها با کوچکترها، آمد و شد با دوستان و فامیل چگونه باید باشد (قائمی، ۳۹/۱۳۸۶ و ۶۱) در خانواده بزرگ اسلام نیز رهبری از جنبه‌های مختلف، هم از جهت حفظ اتحاد داخلی امت و هم از جهت مقابله با دشمنان خارجی که قصد بر هم زدن انسجام این خانواده را داشته باشند مدیریت با امام و پدر این خانواده است. در این مدیریت، چون خداوند با شرایطی، زمین را به پیامبر و امام واگذار کرده است، امام نیز با تقسیم مسئولیت، به کسانی از مومنین اجازه سرمایه گذاری و تصرف داده تا به آبادانی آن پرداخته و مالیات پرداخت نمایند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۰۷، ح ۱). و چون مالک این زمین‌ها خود امام است به همان میزان، آبادانی آنها منسوب به امام و مدیریت اوست. این مدیریت نیازمند بازویی اقتصادی است که بر اساس گزارش کلینی، فیء و انفال و خمس، بخشی از این بازوی اقتصادی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۳۸).

نتیجه گیری

از استظهار و استنباط آیه اکمال دین، فراتر از تعیین شخص امیرمؤمنان، میزان اهمیت اسلام به مسأله حکومت در روز غدیر روشن شده و قاعده امامت به صورت حجتی قرآنی و کلی به دست می‌آید. این قاعده به گونه‌ای است که می‌توان آن را تلقی مشترک میان سخنان مقام معظم رهبری حفظه‌الله و گزارش کلینی علیه السلام از کتاب الحجة به شمار آورد تا نشان دهد: اسلام، حقیقت و تتمه نبوت و رسالت و بالاترین مرتبه آن را امام دانسته و در مقابل انواع حکومت‌های بشری، نسخه بی‌بدیل امامت را تنها راه نظام زمین و زمینیان شمرده است. در این نسخه، قدرت مدیریت جامعه، به امام و حاکمی داده شده تا با آگاهی از احکام الهی و شناخت درست راه اجرای آنها در جامعه، نظام منسجمی بسازد کارخانه‌ای انسان‌ساز، ایجاد کرده است و با پیاده‌سازی دین در اذهان و متن جامعه، حرکت فردی و جمعی امت اسلامی را به سوی سعادت دنیا و آخرت راهبری می‌نماید. بر اساس این قاعده، امت اسلامی، با معرفت امامشان برای دریافت تمام نعمت و کمال دین، در مجموعه امور خویش اعم از عواطف و افکار و رفتار، به امام رجوع کرده و با تقلید آگاهانه و عاقلانه از او، امتی متحد ایجاد می‌کنند و به تبع امامشان، از هر گروه و فکری که نافی این وحدت و همبستگی باشد دوری و هجرت می‌گزینند. امام و مرجع چنین امت واحدی، وقتی فقیهی غیر معصوم باشد با کسب رأی مردم، مشروط به اتصاف به تقوا و عدالت، انتصابی الهی داشته و در زمان غیبت هم به صورت شعاعی از وجود نورانی امام عصر علیه السلام مشروعیت پیدا می‌کند. او با این پشتوانه شرعی به تدبیر و سیاستگذاری امور جامعه و مدیریت کلان روابط درون و بیرون جامعه می‌پردازد، تا بدون هیچ‌گونه زور و اجباری زمینه تشویق امت اسلامی را به سوی رشد و شکوفایی استعدادها برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی، فراهم آورد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامية (للصدوق)، ترجمه: حسنی - تهران، بی‌نا، ۱۳۷۱ ش.
۴. ابراهیمی، حسین، پژوهش و تحقیقی نو در سیره نبی اعظم ﷺ، قم: انتشارات ثقلین، ۱۳۸۷ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین مترجم: پهلوان، منصور، قم: دار الحدیث، بی‌تا.
۶. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۷. تسخیری، محمد علی (مع اللجنة العلمیه)، القواعد الاصولیه و الفقهیة علی مذهب الامامیه، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۳۱ ق.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقه و عدالت، تحقیق حجه الاسلام محمد محرابی، قم: اسراء، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۳ ش.
۹. حسینی خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، تهران: کمیته فرهنگی، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سید علی، هم‌زمان حسین، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ هجدهم، ۱۴۰۰ ق.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سید علی، رساله آموزشی ۱، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ نوزدهم، ۱۴۰۱ ق.
۱۲. خراسانی، علی، فقه حکومتی از منظر رهبر معظم انقلاب، قم: لوح و قلم، ۱۳۹۶ ش.
۱۳. خمینی، روح‌الله، شرح دعاء السحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. سایت مقام معظم رهبری، <https://farsi.khamenei.ir>
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صدرالدین، محمد، شرح أصول الكافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.

۱۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۰ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۱. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمومنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۲۲. قائمی، علی، نقش پدر در تربیت، بی جا، انتشارات امیری، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۴. کمپانی زارع، مهدی، طوسی پژوهی، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.
۲۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ش.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ش.
۲۹. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ش.
۳۰. مطهری، مرتضی، خاتمیت، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۴ش.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۳۲. مهاجرنیا، محسن، فلسفه سیاسی آیت الله خامنه‌ای، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.



Bibliography

1. *Quran-e Karim (The Holy Quran)*.
2. *Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)*.
3. Daylami, Hassan bin Mohammad, *Irsdad al-Qulub ila al-Sawab (Guiding Hearts to the Right Path)*, Qom: Al-Sharif al-Radhi, 1412 AH (1991 CE).
4. Ebrahimi, Hossein, *Pajohesh va Tahqiqi Now dar Sirah-ye Nabie Azam (PBUH) (New Research and Investigation on the Biography/Conduct of the Prophet Mohammad)*, Qom: Thaqalain Publications, 1387 SH (2008 CE).
5. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen, *Al-Wafi*, Library of Amir al-Mumineen (AS), Isfahan, 1406 AH (1985 CE).
6. Hosseini Khamehaei, Seyyed Ali, *Risaleh Amoozeshi 1 (Educational Islamic Laws 1)*, Tehran: Islamic Revolution Publications, 19th Edition, 1401 AH (1981 CE).
7. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, *Ensan 250 Saleh (A 250-Year-Old Human)*, Tehran: Cultural Committee, 48th Edition, 1394 SH (2015 CE).
8. Hosseini Khamenei, Seyyed Ali, *Hamrazman-e Hossein (Companions of Hossein)*, Tehran: Islamic Revolution Publications, 18th Edition, 1400 AH (1979 CE).
9. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *I'tiqadat al-Imamiyah (Beliefs of the Imamiyyah)*, Translated by Hassani, Tehran: n.p., 1371 SH (1992 CE).
10. Ibn Babawayh, Mohammad bin Ali, *Kamal al-Din (The Perfection of Religion)*, Translated by Pahlavan, Mansour, Qom: Dar al-Hadith, n.d.
11. Ibn Faris, Ahmed bin Faris, *Mu'jam al-Muqayyis al-Lughah (Dictionary of Language Metrics)*, Qom: Maktab al-A'lam al-Islami, 1404 AH (1984 CE).
12. Javadi Amoli, Abdullah, *Velayat-e Faqih va Adalat (Guardianship of the Jurist and Justice)*, Researched by Hujjat al-Islam Mohammad Mehrabi, Qom: Esra, 16th Edition, 1393 SH (2014 CE).
13. Kampani Zare, Mehdi, *Tusi-Pazhuhi (Research on Sheikh Tusi)*, Tehran: Khane-ye Ketab, 1392 SH (2013 CE).
14. Khomeini, Ruhollah, *Sharh Dua al-Sahar (Explanation of the Dawn Supplication)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 1386 SH (2007 CE).
15. Khorasani, Ali, *Feqh Hokoomati az Manzar-e Rahbar-e Moazzam-e Enghelab (Governmental Jurisprudence from the Perspective of the Supreme Leader of the Revolution)*, Qom: Lowh wa Qalam, 1396 SH (2017 CE).
16. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1407 AH (1986 CE).
17. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar (Seas of Lights)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1403 AH (1982 CE).
18. Majlisi, Mohammad Baqir, *Mirah al-Uquql fi Sharh Akhbar Ale al-Rasoul (Mirror of Minds in the Commentary on the Family of the Prophet's (AS) Narration)*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1404 AH (1983 CE).
19. Makarem Shirazi, Nasser, *Bargozideh Tafsir-e Nemouneh (Selected Exegesis of the Quran)*, Compiled by Ahmad Ali Babaei, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1386 SH (2007 CE).

20. Mazandarani, Mohammad Saleh, *Sharh al-Kafi al-Usul wa al-Rawdah (Commentary on Al-Kafi: Principles and the Garden)*, Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah, 1382 SH (2003 CE).
21. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, *Nazarieh Siyasi-e Islam (Political Theory of Islam)*, Qom: Educational and Research Institute of Imam Khomeini, 1378 SH (1999 CE).
22. Mohajernia, Mohsen, *Falsafeh Siyasi Ayatollah Khamenei (Political Philosophy of Ayatollah Khamenei)*, Tehran: Institute for Cultural and Islamic Thought Studies, 2nd Edition, 1394 SH (2015 CE).
23. Motahhari, Morteza, *Imamat va Rahbari (Imamate and Leadership)*, Tehran: Sadra Publications, 1385 SH (2006 CE).
24. Motahhari, Morteza, *Khatamiyat (Finality of Prophethood)*, Tehran: Sadra Publications, 19th Edition, 1384 SH (2005 CE).
25. Qaemi, Ali, *Naqsh-e Pedar dar Tarbiat (The Role of the Father in Upbringing)*, N.p., Amir Publications, 7th Edition, 1386 SH (2007 CE).
26. Raghیب Isfahani, Hossein bin Mohammad, *Mufaradat Alfaz al-Quran (Vocabulary of Quranic Words)*, Beirut: Dar al-Qalam, 1412 AH (1991 CE).
27. Sadr al-Din, Mohammad, *Sharh Usul al-Kafi (Commentary on the Principles of Kafi)*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies, 1383 SH (2004 CE).
28. Seyyed Khamenei, Ali, Website of the Supreme Leader's Office: <https://farsi.khamenei.ir>.
29. Sharif al-Radhi, Mohammad bin Hossein, *Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence) [Sobhi Saleh]*, Qom: Hejrat, 1414 AH (1993 CE).
30. Tabarsi, Fadl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compilation of Explanations in Quranic Interpretation)*, Tehran: Naser Khosrow Publications, 3rd Edition, 1372 SH (1993 CE).
31. Tabatabai, Mohammad Hossein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in Quranic Interpretation)*, Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1360 SH (1981 CE).
32. Tasakhkiri, Mohammad Ali (with the Scientific Committee), *Al-Qawaid al-Osuliyyah wa al-Fiqhiyyah ala Madhhab al-Imamiyah (The Fundamental and Jurisprudential Rules in the Imamite Doctrine)*, Tehran: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought, 2nd Edition, 1431 AH (2010 CE).